سال دوم شمارهٔ سوم ـ ماه شوّال ١٤٣٧ هـ ق مطابق ماه سرطان ١٣٩٥ هـ ش

بخش تعليم و تربيه

مجلة البصيره

٣



از صفات مردان نيكو (نيكوكار باش)

قهرمانان جهاد

وصيت آخر

سرگرمی دعوتگر

زه دې پېژنمه

آخر به تور مخ ځې ناکام یې زه دې پېژنمه
دښمن د ملك او د اسلام یې زه دې پېژنمه
مظلوم ملت درنه امید د خوشحالۍ نلري
ته خو همغه زوړ بدنام یې زه دې پېژنمه
که هر څو وایې غداره چې غمخور د ملك یم
حامي د کفر د نظام یې زه دې پېژنمه
ستا په راتګ سره وطن شو د باروتو خوراك
د بدبختیو یو الهام یې زه دې پېژنمه
که دې عزت او ایمان دواړه ځي پروا یې نکړې
غل د شرابو د یو جام یې زه دې پېژنمه
ستا هر انداز او هر کردار دی د کافر فرمایښ
مسلمانانو ته یو دام یې زه دې پېژنمه
ته رانه ستوري د خوښۍ د سپین سبا ختموې
د نفرتونو تور ماښام یې زه دې پېژنمه
د سرو کوکریو غلامي به دې د ژوند زوال شي
لکه ګیدړ په فکر خام یې زه دې پېژنمه
بیا سپین بازان درته غصه دي مردار خور تپوسه
نور په دې پاك وطن حرام یې زه دې پېژنمه
اې بې غېرته د حیاء او د غیرت خبرې کولې کوې
ته د فحاش لښکر غلام یې زه دې پېژنمه
د هلاکت وخت دې نژدې دی د مفتون دعا ده
چې عزت فروش ددغه قام یې زه دې پېژنمه

گرفته شده از کتاب "مهاجرې اوښکې"



بسم الله الرحمن الرحیم

خرسندیم که شماره‌ء سوم مجله‌ء البصیره را برایتان تقدیم می‌کنیم، و از الله تعالی امیدواریم که ما و شما را برای حاصل کردن علم نافع و عمل نیکو توفیق دهد، او تعالی بر آن چیره و توانا است.

بخش تعلیم و تربیه

سال دوم شماره‌ء سوم ـ ماه شَوّال ۱۴۳۷ هـ ق مطابق ماه سرطان ۱۳۹۵ هـ ش

در این شماره می‌خوانید:

مدیر مسؤل	کمپوز:	صاحب امتیاز	دیزاین	مترجم:	ناشر:
عبدالله خراسانی	امین الله	اداره نشراتی دارالصدق	صلاح الدین	مولوی اسد الله	مکتبة دار الصدق Daar-ul-Sedq

مجله‌ء البصیـرة: دعوتی، تربیوی و آسان ... مجاهد را در سنگر، پدر را در بین خانواده، و زن را در خانه اش مورد خطاب قرار می‌دهد.. نه مشکل است، نه پیچیده و نه هم طولانی، حال همه را مراعات می‌کند، قدم به قدم با این مجله به پیش بروید، و در پله‌های علم، گام به گام با آن بالا روید، و بر اسلوب «عالمان راسخ در علم» قدم بردارید که از مسائل کوچک علمی به سوی مسائل بزرگ به پیش می‌روند، و همیشه دعا کنید: «رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا: ای پروردگارم! بر علم من بیافزا». [طه/۱۱۴]



وصیت آخر و قبل از وداع

هیچ شک و شبهه‌یی وجود ندارد که قیمت‌ترین و گرانبهاترین لحظه‌یی که بر انسان می‌گذرد همانا لحظات آخر زندگی اش و آخرین ثانیه‌هایی عمر اش است، در آن وقت ... انسان می‌داند که وی فرصتی دیگر ندارد، پس جز به مهمترین و مفیدترین سخن، سخن نمی‌گوید، پس خانواده و اقارب خود را به آنچه خوش دارد وصیت می‌کند، و بعد از آن دنیا را ترک می‌کند، چی فکر می‌کنی که وصیت پیامبر محبوب ما ﷺ چیست؟ و چرا آخرین وصیت بود؟

آخرین وصیت بود... زیرا عمل به آن از جمله بهترین اعمال نزد الله ﷻ است ... زیرا که آن ملاقات میان بنده و پروردگار او است ... در آن لحظات انسان نسبت به هر وقت دیگر نزدیکتر به پروردگارش می‌باشد.. وصیت آخر .. زیرا آن ستون دین است ... و راحت برای مومنان است ... وصیت آخر .. زیرا که آن موقف اول همراه الله ﷻ است، **و اگر در بهتری آن کوشش کردی موقف دوم در روز قیامت می‌آید، و اگر آن را از دست دادی موقف دوم نیز از دست می‌رود.**

کی وصیت کرد؟؟ وی حبیب ﷺ بود .. **و برای کی وصیت شده بود؟؟** امت وی ﷺ بود، بهترین امتی که برای مردم آورده شد، و این وصیت چیست؟ آن وصیتی است که انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند و می فرماید: "كانت عَامَّةُ وَصِيَّةِ رسول الله صلى الله عليه وسلم حين حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ وهو يُغَرْغِرُ بِنَفْسِهِ: (الصَّلَاةَ وما مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ) «عموم وصیت رسول الله ﷺ هنگامی که مرگ بر بالین اش حاضر شده بود و وی آخرین نفس‌های خود را می‌کشید این بود که (نماز و زیر دستان شما).

بلی آن نماز بود ... "نماز رابطه و ملاقات میان بنده و پروردگار است ... وسیله یی است که قلب از آن قوت خود را می‌گیرد، و روح نیز به آن قربت خود را احساس می‌کند، و نفس در آن توشه‌یی بدست می‌آورد که پاکیزه‌تر از همه متاع زندگی دنیا است... و هرگاه رسول الله ﷺ را کاری پریشان میساخت بسوی نماز می شتافت، و آن وسیله مستحکم رابطه با پروردگارش است که روح را به وحی و الهام وصل می‌کند ... و این چشمهء زلال تا آن وقت در دسترس مؤمن قرار دارد که توشهء برای سفر، همراهی در تنهایی و کمکی آنگاه که همه در های کمک بسته می‌شوند، و متاعی که متاع ها فنا می‌شوند، می‌خواهد ..."

و اگر از چیز بزرگی مانند این ملاقاتی که میان بنده و پروردگارش رخ می‌دهد سخن بگوییم، پس ضرور باید که در بعضی از ارشادات پروردگار حکیم تدبر کنیم که خیلی‌ها زیاد و بی شمار است و یاددهانی بعضی از آن ما را کافیست.

از عباده بن الصامت رضی الله عنه روایت است که از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود:

"خَمْسُ صَلَوَاتٍ افْتَرَضَهُنَّ اللهُ تَعَالَى مَنْ أَحْسَنَ وُضُوءَهُنَّ وَصَلَّاهُنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَأَتَمَّ رُكُوعَهُنَّ وَخُشُوعَهُنَّ كَانَ لَهُ عَلَى اللهِ عَهْدٌ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَلَيْسَ لَهُ عَلَى اللهِ عَهْدٌ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ وَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ"[۱]

«پنج وقت نماز را الله ﷻ فرض گردانیده است، کسیکه وضوی آن را به وجه نیکو کند، و در وقت آن آنرا ادا کند، و رکوع و خشوع آن را کامل کند، او را بر الله ﷻ پیمانی است که وی را ببخشد، و کسی که نکند وی را بر الله ﷻ پیمانی نیست؛ اگر خواست وی را می‌بخشد، و اگر خواست وی را عذاب کند».

پس آیا ما وضوی خویش را بطور نیکو می‌کنیم؟ و نمازهای خود را در وقت آن ادا می‌نماییم؟ و رکوع و سجده و خشوع آنرا کامل انجام می‌دهیم؟ آن خشوعی که بسا اوقات آنرا از دست داده ایم و در آن سستی کرده ایم؛ در نماز داخل می شویم و از آن فارغ می‌شویم در حالیکه ذهن ما به امور دنیا مشغول می‌باشد، و این قول رسول الله ﷺ بر این نوع نماز ما صدق می‌کند که فرمود:

"إِنَّ الْعَبْدَ لَيُصَلِّي الصَّلَاةَ مَا يُكْتَبُ لَهُ مِنْهَا إِلَّا عُشْرُهَا تُسْعُهَا ثُمُنُهَا سُبُعُهَا سُدُسُهَا خُمُسُهَا رُبُعُهَا ثُلُثُهَا نِصْفُهَا"

«بنده نماز می‌گذارد مگر برای وی بجز اجر ده یک، نه یک، هشت یک، هفت یک، شش یک، پنج یک، چهار یک، سه یک، و نصف آن داده نمی‌شود».[۲]

پس ای برادر مجاهد! درین دو حدیث بزرگ فکر کن، و بر عمل بر حدیث اول تلاش کن، و نماز خود را در روشنی حدیث دوم ببین، **و فکر کن که در آخرین نمازی که ادا کردی چه اجری برایت داده شده باشد؟**

و آنچه که بندهء مؤمن، صاحب قلب زنده، فروتن و در بیم از الله ﷻ را می‌هراساند همانا فاسد شدن نماز وی است، زیرا اولین چیزی که الله ﷻ بندهء خود را در روز قیامت به آن محاسبه می‌کند نماز است، در آن روز بزرگ، موقف خطرناک، آنگاه که انسان خالی و به دور از هر چیز بجز اعمالش ایستاده می‌شود، نخست از همه از نماز پرسیده می‌شود، اگر در نماز کامیاب و پیروز شد اعمال دیگرش نیز وی را به پیروزی می‌کشاند، و اگر نمازش فاسد بود، اعمال دیگرش نیز فاسد گردد.

---

۱ - این حدیث را ابو داود رحمه الله در باب المحافظة علی وقت الصلوات آورده است و شیخ ناصر البانی آنرا صحیح گفته است.

۲ - این حدیث را امام احمد رحمه الله روایت کرده است و شیخ ناصر البانی آنرا صحیح گفته است.

صحابه کرام اهمیت نماز و پایداری بر آن را به شکل حقیقی آن آموختند، و به صداقت و راستی به آن عمل کردند، و حال شان چنانچه عبد الله بن مسعود رضی الله عنه می فرماید چنان بود که: "**مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَلْقَى اللهَ غَدًا مُسْلِمًا فَلْيُحَافِظْ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ حَيْثُ يُنَادَى بِهِنَّ فَإِنَّ اللهَ شَرَعَ لِنَبِيِّكُمْ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سُنَنَ الْهُدَى وَإِنَّهُنَّ مِنْ سُنَنِ الْهُدَى وَلَوْ أَنَّكُمْ صَلَّيْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ كَمَا يُصَلِّي هَذَا الْمُتَخَلِّفُ فِي بَيْتِهِ لَتَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ وَلَوْ تَرَكْتُمْ سُنَّةَ نَبِيِّكُمْ لَضَلَلْتُمْ وَمَا مِنْ رَجُلٍ يَتَطَهَّرُ فَيُحْسِنُ الطُّهُورَ ثُمَّ يَعْمِدُ إِلَى مَسْجِدٍ مِنْ هَذِهِ الْمَسَاجِدِ إِلَّا كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ خَطْوَةٍ يَخْطُوهَا حَسَنَةً وَيَرْفَعُهُ بِهَا دَرَجَةً وَيَحُطُّ عَنْهُ بِهَا سَيِّئَةً وَلَقَدْ رَأَيْتُنَا وَمَا يَتَخَلَّفُ عَنْهَا إِلَّا مُنَافِقٌ مَعْلُومُ النِّفَاقِ وَلَقَدْ كَانَ الرَّجُلُ يُؤْتَى بِهِ يُهَادَى بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى يُقَامَ فِي الصَّفِّ**".



«کسی‌که خوش دارد که فردا الله ﷻ را ملاقات کند، در حالیکه مسلمان باشد، باید بر این نمازها وقتیکه اعلان اقامهء آن می شود مواظبت کند. زیرا الله ﷻ به پیامبر ﷺ راه‌های هدایت را نشاندهی کرده است و این نمازها از همین راه‌های هدایت اند.

و اگر شما مثل کسیکه در خانه اش از نماز (جماعت) تخلف می ورزد، آن را در خانه های خود ادا کنید، همانا سنت و طریقهء پیامبر تان را ترک نموده اید.

و اگر سنت پیامبر ﷺ تان را ترک کردید، هر آئینه گمراه می شوید. وقتی یکی از شما درست و به نیکویی وضوء گیرد و به سوی مسجدی از این مساجد حرکت نماید، الله ﷻ در بدل هر گامی که برمی‌دارد به اجر او يك درجه اضافه می‌کند، و یک درجه وی را بالاتر می‌سازد، و از گناه او يك گناهی می‌کاهد، و مجتمع خود را می‌دیدیم که از آن جز منافقی‌که نفاقش آشکار است، کسی تخلف نمی‌ورزید. و همانا مرد به نماز آورده می‌شد، در حالیکه در میان دو مرد کشانده شده و بر آنها تکیه کرده می‌بود، تا اینکه در صف ایستاده می‌شد». [مسلم: ۲۵۷].

پایداری به نماز به معنای مسلمان بودن نزد آنان بود، و نمازگذار در خانه بدون عذر در نزد آنان به مثابه تارک سنت و گمراه بود، و تخلف کننده از نماز منافقی بود که نفاق وی آشکار بود، و مریض توسط برادران خود به مسجد می‌آمد تا آنکه وی را در صف ایستاده کنند.

آیا حرصی شدیدتر از این حرص را مشاهده کرده اید؟ شاید جواب بدهید که "بلی"، و این قول الله ﷻ است که پیامبر خود ﷺ و صحابه و همه مجاهدین را بعد از آنان امر می‌فرماید:

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً﴾ [النساء: ۱۰۲]

«ای پیامبر! هرگاه در میان آنان بودی و برای آنان نماز برپا داشتی، پس گروهی از آنان با تو به نماز بایستند و سلاح های خود را همراه داشته باشند، پس چون سجده کردند پس بروند و پشت‌سر شما نگهبان باشند، و گروه دیگر که نماز نخوانده اند با تو نماز بخوانند و وسایل دفاع و سلاح‌های خود را با خود داشته باشند، کافران دوست دارند که شما از سلاح و ساز و برگ خود غافل شوید تا یکباره بر شما حمله آورند».

این در حالات مشکل است، آنجا که خوف، خستگی و ماندگی جنگ می‌باشد، امر الله ﷻ بر اقامه و برپایی نماز می‌آید ... بلکه به نماز جماعت، پس گروهی با امام همراه با اسلحه و وسایل خود نماز می‌خوانند سپس گروه دیگری می‌آید، این حرص شدیدی است که الله ﷻ در نماز آنرا ذکر کرده است، و این به جهت تقویه ایمان صحابه و مسلمانان و مجاهدینی است که بعد از آنان می‌آیند و با پروردگار خویش در هر لحظه و زمان، با وجود حالات دشوار و ظروف سخت، رابطه می داشته باشند، پس ایمان‌های شان قویتر می‌شود، و همت و عزم شان عالیتر می‌گردد و با این دین دشمنان خویش را شکست می‌دهند نه با سلاح و وسایل.

و لازم است تا در اینجا گفت: آنچه که لازم است اینست ... **که مجاهدین باید نسبت به دیگران تمسک شدید و محافظت بر نماز در وقت آن، ادای واجبات و ارکان آن داشته باشند، زیرا آنان برای اقامه و برپایی "لا إله إلا الله محمدٌ رسول الله"، خارج شده اند، و اولین ارکان این کلمهء بزرگ؛ نماز است، پس چگونه این کلمه را برپا خواهند کرد اگر در اولین رکن آن از خود تقصیر و کوتاهی نشان دهند؟**

و این حال امام مجاهدین ﷺ در نماز و محافظت بر آن است، و این حال صحابه ﷡ است آنانی‌که الله ﷻ ایشان را هدایت کرد و ما باید بر روش آنها اقتدا کنیم.

پس ما باید خود را به این وصیت معطر توصیه کنیم، و خویش را در نمازهای خود، وضوی آن، ادای آن در وقت، رکوع، سجده و خشوع آن پی در پی محاسبه کنیم تا آنکه **"بنده بر آن قیام کند در حالیکه حقوق، ارکان و حدود آنرا کامل ادا کند، و آنجاست که قلب خویش را گرفته و در روبروی الله ﷻ ایستاده می‌شود، و به قلب خویش بسوی او تعالی می‌بیند و آن را مراقبت می‌کند در حالیکه قلب وی از محبت و تعظیم وی مملوء می‌باشد، گویا که وی الله ﷻ را می‌بیند و مشاهده می‌کند، و این میان وی و میان کس دیگر در نماز بهتر و بزرگتر است از آنچه در میان آسمان و زمین است"** . [از سخنان ابن القیم رحمه الله با تصرف کوچک].

پس **ای دوست** دارندهء محبوب خویش ﷺ! اینک برای تو آخرین وصیت وی ﷺ را، بعد از آنکه با امت خویش وداع گفت و دنیا را ترک کرد، تقدیم کردیم، بناء بر آن عمل کن با امید اینکه با وی صلی الله علیه وسلم إن شاء الله در حوض کوثر ملاقات کنی.

بخش سوم

مسائلی را که هر مجاهد باید بداند

آداب قضای حاجت:

بر مسلمانان لازم است تا آداب قضای حاجت را مراعات کند و مهمترین آن اینست: در وقت قضای حاجت هیچ سخن نگوید مگر آنچه خیلی ضروری باشد مانند اینکه؛ کوری را می‌بیند که به بیراهه می‌رود و وی را رهنمایی کند، و برای قضای حاجت به جای دور برود، زیرا که رسول الله ﷺ (كَانَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم إِذَا أَرَادَ الْبَرَازَ انْطَلَقَ حَتَّى لا يَرَاهُ أَحَد: هرگاه می خواست قضای حاجت کند دور می‌رفت تا کسی وی را نبیند».[1]

و روی خود را بسوی قبله نکند، و نه بسوی قبله پشت بگرداند، و اینکه بعد از قضای حاجت شرمگاه و لباس خود را (اگر بر آن نجاست رسیده بود) با آب پاک کند تا وسوسه را از خود دور داشته باشد. و آداب دیگر إن شاء الله به شما معلوم است.

سنت‌های فطرت: و آن عبارت است از: ختنه کردن (سنت شدن)، گرفتن ناخن‌ها، کم کردن بروت‌ها، دراز گذاشتن ریش، و گذاشتن موهای سفید، خوشبو زدن، و اگر موی زیاد مانده باشد آنرا با روغن زدن و شانه کردن اکرام کند. از عطا بن یسار رضي الله عنه روایت است که فرمود: شخصی با موها و ریش ژولیده و پراگنده نزد رسول الله ﷺ آمد، رسول الله ﷺ به وی اشاره کرد گویا وی را امر می‌کرد تا مو و ریش خود را اصلاح کند، آن شخص چنان کرد و برگشت، پس رسول الله ﷺ فرمود:

(أَلَيْسَ هَذَا خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدُكُمْ ثَائِرَ الرَّأْسِ كَأَنَّهُ شَيْطَانٌ) «آیا این بهتر از آن نیست که یکی از شما با موهای پراگنده بیاید گویا او شیطان است».[2]

سنت ها و شکننده های وضوء:

از جمله سنت‌های وضوء آغاز آن به "بسم الله"، مسواک زدن و کم مصرف کردن آب است، زیرا که رسول الله ﷺ (يَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَةِ أَمْدَادٍ وَ يَتَوَضَّأُ بِالْمُدِّ: «به یک صاع (پیمانهء معادل با سه کیلو) تا پنج مد (چهار مد مساوی میشود به یک صاع. پنج مد یعنی سه کیلو و ۷۵۰ گرام تقریبا) غسل می‌کرد، و با یک مد وضوء می‌کرد». [نمبر حدیث در کتاب بخاری ۲۰۱ و در کتاب مسلم ۳۲۵]

همچنان از سنت‌های وضوء دعا کردن بعد از انجام آن است.

از رسول الله ﷺ روایت است که فرمودند:

"مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فيسبغ الوضوء ثُمَّ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لا إِله إِلاَّ اللهُ وحْدَه لا شَرِيكَ لهُ، وأَشْهدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عبْدُهُ وَرسُولُه إِلاَّ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمانِيَةِ ، يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ"

«هیچکدام شما نیست که وضوء بگیرد و آن را کامل نماید (شک راویست) سپس بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لا إِله إِلاَّ اللهُ وحْدَه لا شَرِيكَ لهُ، وأَشْهدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عبْدُهُ وَرسُولُه مگر آنکه تمام هشت دروازۀ بهشت برای وی باز گردد، تا از هر کدام که بخواهد داخل شود». [مسلم: ۵۷۶]

بر اساس حدیث روایت شده توسط بلال رضي الله عنه خواندن دو رکعت نماز بعد از وضوء نیز سنت است.

نوت: از طریق این عنوان تلاش می‌کنیم تا: مجاهدین را از بعضی مسائل مهم فقهی که بر آنان همیشه می‌گذرد معلومات بدهیم، و روش ما اینست که مسائل مهم را به اختصار ذکر می‌کنیم و اختلاف علماء را در آن ذکر نمی‌کنیم بلکه به قول راجح علماء اکتفا می‌کنیم. مگر این هرگز به این معنا نیست که وقتی مسئله یی را ذکر می‌کنیم همهء آنرا مفصلا بیان کرده ایم بلکه آنجا را ذکر می‌کنیم که در اینجا ممکن است و ضرورت آن احساس می‌شود. **پس ای برادر مجاهد** تلاش کن که این مسائل ساده را حفظ کنی و با برادران مجاهد خود در این راه سبقت و پیشی کنی﴿وَفِي ذَٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ ٱلْمُتَنَافِسُونَ : و در این امور باید مشتاقان با یگدیگر سبقت جویند»[المطففين: ۲۶] وبالله التوفيق.

1 - این حدیث را ابو داود روایت کرده است و شیخ البانی آنرا صحیح گفته است. نمبر حدیث ۲

2 - روایت امام مالک رضي الله عنه و سند آن صحیح است نمبر حدیث ۲۷۵۵.

شکننده های وضوء:

۱ - هر آنچه از سبیلین (دو راه قضای حاجت) خارج شود.

۲ - خوابی که انسان در آن غرق شود و آنچه را که در اطراف وی می‌گذرد درک نکند و مقعداش نیز در زمین بجای خود نماند. و اگر خواب کننده نشسته باشد و مقعد وی به زمین محکم باشد وضویش نمی‌شکند.

۳ - خارج شدن خون از بدن انسان.

آنچه که وضوء را نمی‌شکناند: خواستیم در اینجا به بعضی از مسائلی یاددهانی کنیم که گمان می‌رود شکنندهء وضوء است اما به سبب نبود دلیل صحیح که به آن اتکا صورت گیرد. شکننده نیستند مانند:

۱ - دست زدن به جسم زن بدون حائل.

۲ - دست زدن به آله تناسلی.

۳ - **شك وضو کننده در وضوء:** اگر شخصی که وضو دارد شک کند که وضویش شکسته است یا نه، در این صورت این شک باعث شکست وضویش نمی‌شود، برابر است که وی در داخل نماز باشد و یا خارج از آن، تا آنکه به یقین بداند که وضویش شکسته است.

ابن مبارک رحمه الله فرمود: اگر در وضوی خویش شک کرد بر وی وضوء واجب نمی گردد تا اینکه آن چنان یقین پیدا کند که بر اساس آن یقین سوگند یاد کرده بتواند، اما اگر در بی وضویی یقین داشت و در وضو داشتن شک پیدا کرد، پس در این صورت به اجماع مسلمانان وضو بر وی لازم می گردد.

وضو برای کدام عبادت واجب است:

وضو برای نماز، طواف کعبه و دست زدن به قرآن کریم واجب است. در حدیث شریف می آید که **"لا يَمَسُّ القرآنَ إلَّا طاهرٌ:** قرآن را بجز انسان پاک دست نزند». [روایت امام مالک رحمه الله و این حدیث صحیح است نمبر حدیث ۵۳۶].

فوائدی که وضوء کننده به آن احتیاج دارد:

۱ - سخن گفتن مباح در وقت وضوء نیز مباح است، و در سنت دلیلی وجود ندارد که از این چنین سخن گفتن منع کند.

۲ - دعا کردن در وقت وضوء کردن باطل بوده و در احادیث نیامده است. و باید تنها به دعاهای که بعد از وضوء روایت شده است اکتفاء کرد.

۳ - اگر وضوء کننده در تعداد شستن اعضای خود شک کرد به یقین عمل کند و آن به در نظر گرفتن کمترین آن است.

۴ - طلب کمک از دیگران در گرفتن وضوء مانند ریختاندن آب بالای اعضای وی جایز است.

۵ - اعضای بدن را می‌توان بعد از وضوء با روی پاک و غیره خشک کرد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید:
«امتم در روز قیامت از آثار وضوی شان غر و محجل نامیده می‌شوند (آنکه دست و پا و جبینش از سفیدی می‌درخشد). پس آنکه از شما می‌تواند که غرهء خود را دراز نماید، باید این کار را عملی کند».
[بخاری ۱۳۶ و مسلم ۲۴۶]

گامهای عملی... برای طالب علوم شرعی

قسمت دوم



این قسمت دوم گام‌های عملی است که إن شاء الله طالب علوم شرعی را بر طلب علم کمک می‌کند، پس نیت خویش را تجدید کنید و از الله ﷻ برای فراگیری آن کمک بخواهید.

برادر طالب العلم! چگونه میتوانی به هدف خویش برسی؟

\ اگر می‌خواهی هدف خویش را تحقق بخشی پس باید قبل از همه هدف را تعین کنی، سپس وسیلهء رسیدن به آن را در نظر بگیری، و اخیرا بسوی تحقق آن تلاش کنی.

\ لحظه یی تنها با پروردگارت بنشین و آن لحظه را به ذکر، استغفار و طلب هدایت بگذران، سپس بر زندگی‌ات فکر کن که کجا اشتباه کردی و در کجا اشتباه نکردی؟ پس وقتی خود را درک کردی و فهمیدی که از این زندگی چی می‌خواهی پس برای تحقق آن برنامه‌یی را طرح کن، مگر فراموش نکن که از خود بپرسی که من کیستم؟ و هدف من از زندگی چیست؟ و راه تحقق این هدف چیست؟ و هویت و شناخت من چیست؟ و آیا بطور درست من بندهء الله ﷻ هستم؟ و آیا مظاهر بندگی را برای الله ﷻ بجا آورده ام؟ و آیا به راه هدایت و خوشبختی قدم می‌گذارم؟ اگر همین لحظه بمیرم جایم در کجا خواهد بود؟ اشتباهاتم چیست؟ نقطهء ضعفام چیست؟ در شخصیت‌ام چی خللی وجود دارد؟ چگونه ایمانم و زندگی قلبم را تجدید کنم؟ و آیا صفات نیک طالب علم در من وجود دارد؟ با چه مشکلاتی مواجه هستم؟ و از دست رفته را چطور جبران کنم؟ چگونه می‌توانم مشکلات را حل نموده و از آنها عبور کنم؟ و برنامهء آینده من برای تحقق این همه چیست؟

این نشست را بار بار انجام ده تا آنکه راه را بسوی هدف خویش پیدا کنی.

\ اگر در این کار با مشکلی روبرو شدی، می‌توانی با برادر دیگری که دوست و نصیحت کننده برایت باشد بنشینی و از رأی و مشوره وی نیز برای گذاشتن چنین برنامه برای تحقق اهداف و آرزوهایت و تعین اولویت‌های زندگی‌ات استفاده کنی.

\ تلاش کن تا دقیق برنامه ریزی نموده از وقت بیشتر استفاده کنی، **و باید بدانی که تو "روزها" بیش هستی، هر روزی که می‌گذرد به این معنا است که جزئی از تو درگذشت.**

مشکلات و راه های حل:

شاید طالب العلم مجاهد بگوید که من شیخی را نمی‌یابم که نزد او بخوانم در حالی‌که کتاب یافت می‌شود، و لکن کسیکه استادش کتاب باشد خود گمراه می‌شود و دیگران را گمراه می‌کند، و کسی را نمی‌یابم که من را رهنمایی کند، پس چی کنم؟

به چنین شخصی گفته می‌شود که: گسترش علم و انتشار آن در این زمان بسیاری از این مشکلات را برایت آسان می سازد، بلکه شاید همهء این مشکلات را از بین ببرد، **پس ای برادر مجاهد!** تو را نصیحت می کنیم که: سلسله‌های ثبت شده سمعی و بصری شیوخ و استادان را استاد خود بساز، در آنان نفع بزرگی نهفته است، و إن شاء الله در رسیدن به هدف تو را مساعدت می‌کنند. به شنیدن سلسله حلقه‌های علم اصول آغاز کن، و آن علمی است که تو را در فهم نصوص و استنباط احکام کمک می‌کند، چنانچه خواندن آن نیز لازمی است، زیرا این علم به مثابهء سنگ تهداب برای علوم دیگر است، و به همین سبب گفته شده است که "کسی‌که از اصول محروم شد از رسیدن به هدف ممنوع شد"، پس به گونه مثال به این نوارها گوش بده: "شرح منظومة الورقات" در اصول فقه، و "الآجرومية" در نحو، و "شرح المنظومة البيقونية" در مصطلح الحديث. و هر آنچه را که از شیخ می‌شنوی در حاشیهء کتاب و یا کتابچه یی یادداشت کن، و از شنیدن یک شرح به شرح دیگر نرو تا آنکه اولی را صحیح نفهمیده باشی و متن آنرا حفظ نکرده باشی، و هرگاه این سه چیز را حفظ کردی پس خیر بزرگی را بدست آوردی، و درک می کنی که سویه‌ای علمی‌ات خیلی خوب شده است.

گل‌های که می‌توانی برنامه‌یی خود را به آن زیبا نمایی:

۱ – تلاوت قرآن کریم با تجوید و ترتیل و آواز زیبا.

۲ – تکرار روزانه قرآن کریم و ختم کردن آن در یکماه (کم از کم).

۳ – تکرار روزانه حفظ قرآن کریم، و خواندن تفسیر آنچه را که حفظ کردی از تفاسیری که شرح متوسط دارند.

۴ – خواندن کتاب‌های حدیث مانند "مختصر صحیح مسلم" و " رياض الصالحين" و...

۵ – خواندن کتاب سیرت نبوی ﷺ، یا تربیهء سلوک مانند "مختصر منهاج القاصدين" و...

۶ – روز خویش را با در نظرداشت فضیلت ساعت‌های آن در فضل و برکت به شکل ذیل تقسیم کن:

\ برای خواب خویش ۶ ساعت را تخصیص بده، و خود را با بی خوابی خسته نکن.

\ بعد از نماز فجر به ذکر مشغول باش، سپس حفظ خویش را تا طلوع آفتاب تکرار کن سپس دو رکعت اشراق را بخوان.

\ از وقتی‌که تا آغاز درس هایت مانده است از درس‌های علمی استفاده کن، و برای فهم و صفایی ذهن خود آمادگی بگیر.

\ قیلوله (خواب چاشت) را فراموش نکن تا برای باقی روز پرنشاط باشی.

\ وقت بعد از نماز عصر را برای امور زندگی‌ات مانند رفع ضرورت‌ها، روابط اجتماعی و کارهای غیر علمی‌ات تعین کن.

\ بعد از نماز مغرب آنچه را که از برنامه‌ات تا کنون مانده است مکمل کن، و آخر آن را به خوردن نان شب مختص بساز.

\ کارهای کوچک را در وقت‌های کوتاه انجام بده، و وقت‌های طویل را برای مطالعه، بحث و تفکیر مختص بساز.

\ فراموش نکن که قبل از خواب نماز وتر را بخوانی در صورتی‌که تصمیم بر ادای آن در آخر شب نداشته باشی.

و در آخر برادرم همیشه به یاد داشته باش که: "دوستی سواری‌یی است که سوار خویش را گمراه نمی کند" و اگر حقیقتا علم را دوست بداری و برای فراگیری آن همه تلاش‌های خود را عاشقانه به خرچ دهی... مانند کسی‌که چیزی را دوست می‌دارد، ویرا می‌بینی که خستگی را نمی‌پذیرد و افسرده نمی‌شود و شغل دیگری جز این ندارد دائماً سخن آنرا می‌گوید و فکرش را می‌کند تا اینکه خود را به محبوبش می‌رساند.

از الله تعالی می‌خواهیم که بر ما از علم و فضل خویش اضافه کند، و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

قسمت سوم



خانواده و نقش آن در تربیه اولاد

بهتر است تا این حلقه را با پرسشی که متوجه هر تربیت دهنده و آموزگار می‌شود آغاز کنیم: **ماه گذشته چقدر اهتمام و توجه به زیردستان خود نموده اید؟** و جواب را برای شما می گذاریم.

سپس شما را به مسئله‌یی که اغلب ما در آن واقع هستیم متوجه می‌سازیم، و آن اینکه همهٔ ما و شما ملامتی را بر سر کسی دیگر انداختن، گریانیدن و توبیخ کردن در وقت رخ دادن اشتباه و یا خطا خوب و بهتر می‌دانیم ... مگر توصیف کردن کسی را که کار خوبی را انجام داده است نمی‌دانیم، حساب و کتاب را خوب می‌دانیم مگر شاید در دادن ثواب و بدیل نیکو ناکام باشیم!

حقیقت تلخی است که به آن بعضی‌ها مبتلا اند، بجز کسانیکه فضیلت اهل فضل را دانسته اند، و آنان را به آنچه مستحق اند یاد کردند و به آنان آنچه احساسات شان را خرسند می‌سازد، عزم و ثبات شانرا تمجید می‌کند، و استعدادهای شان را رشد می‌دهد، داده اند.

ما باید در خانه‌های خود، و در جاهای دیگر، به نیکوکاران احسان کنیم، و شکر کسانی را ادا کنیم که کار خوبی انجام داده اند، تا آنان بر آن ثبات و همیشگی پیدا کنند، و برای دیگران نیز باعث تشویق و ترغیب گردند.. بلکه با آنان عدل و انصاف صورت گیرد ... زیرا که الله ﷻ به عدالت امر می‌کند ... و احسان با کسانی باشد که آنان در فضل سابقه‌دار اند،

و ﴿هَلۡ جَزَآءُ ٱلۡإِحۡسَٰنِ إِلَّا ٱلۡإِحۡسَٰنُ﴾ [الرحمن: ۶۰]

«آیا بدل نیکویی جز نیکویی است»؟ و بعد از این آنچه را در نظر داریم تا تربیت دهنده را در رهنمایی خانواده معاونت کند با شما مطرح می‌سازیم:

۸ - **تشویق خانواده و فرزندان به مطالعه، قرائت،** ایجاد کتابخانهٔ ورقی و یا برقی برای آنان به قدر توان، تا آن کتابخانه به باغ پر ثمر مبدل گردد، و هر که داخل شود میوه و ثمر خود را بیابد، و در آن باید کتاب‌هایی باشد که مناسب حال طالب علم، مرد، زن، طفل، متخصص و مطالعه کنندهٔ عام باشد.

۹ - **ایجاد کتابخانهٔ سمعی و بصری:** که شامل نوارهای مختلف علماء، مشایخ و دعوتگران مجاهد که مناسب به هر عمر و توانایی باشد، و بیشتر قضایا و موضوعات را در بر گیرد، و با ذوق و رغبت‌های مشروع موافق باشد، و به این شکل خانواده علمای خود را شناسایی می‌نمایند و شبهات گمراهان از افراد خانواده زایل می‌شود. و این کتابخانه می‌شود به طرق مختلف مورد استفاده قرار گیرد، مثلا می‌شود که نوارها شنیده شوند، به روی ورق پیاده شوند، آنچه در آن ثبت گردیده است به شکل زیبا و مرتب خلاصه گردد و برای برادر و خواهری در راه الله ﷻ هدیه گردد، و خواهران میتوانند که در جریان کارهای خود در خانه و یا آشپزخانه به نوارها گوش دهند و از وقت خود استفاده نمایند.

۱۰- امر به عبادت، همیشگی و عادت دهی به آن: مانند امر کردن به نماز، پرسیدن دربارهء آن، و احوال گیری از کسی‌که در ادای آن تقصیر می‌کند، و محاسبه و سزا دهی کسی‌که از ادای آن فرار می‌کند.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَاۖ﴾ [طه: ۱۳۲].

ترجمه: «وخانواده ات را به نماز فرمان ده و بر آن پایدار باش».

و می‌فرماید: ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ [التحریم: ۶].

ترجمه: «ای آنانی‌که ایمان آوردید خود و خانوادهء تانرا از آتش نجات دهید».

از عبد الله بن عمرو رضی الله عنهما روایت است فرمود که رسول الله ﷺ فرمودند: (مُرُوا أَوْلادَكُمْ بِالصَّلاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ سِنِينَ وَاضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرٍ وَفَرِّقُوا بَيْنَهُمْ فِي الْمَضَاجِعِ: فرزندان خود را در سن هفت سالگی به نماز امر کنید، و آنان را در سن ده سالگی بر (نخواندن) نماز بزنید، و خوابگاه‌های شانرا جدا کنید». [أبو داود رحمه الله به سند حسن روایت نموده است: ۴۹۵].

و از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که فرمود، رسول ﷺ فرمودند:

((رَحِمَ اللَّهُ رَجُلا قَامَ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّى وَأَيْقَظَ امْرَأَتَهُ، فَإِنْ أَبَتْ نَضَحَ فِي وَجْهِهَا الْمَاءَ، رَحِمَ اللَّهُ امْرَأَةً قَامَتْ مِنَ اللَّيْلِ فَصَلَّتْ وَأَيْقَظَتْ زَوْجَهَا، فَإِنْ أَبَى نَضَحَتْ فِي وَجْهِهِ الْمَاءَ)). [أبو داود رحمه الله به سند صحیح. حدیث: ۱۳۰۸]

ترجمه: «الله ﷻ بر مردی رحم کند که شب برخیزد و نماز بخواند، و همسر خویش را نیز بیدار کند، و اگر نپذیرفت بر رویش آب بپاشد، الله ﷻ بر زنی رحمت کند که شب برخیزد و نماز بخواند، و شوهر خود را نیز بیدار کند، و اگر نپذیرفت بر رویش آب بپاشد».

به این معنا که خانوادهٔ خود را بر ادای نوافل مانند نماز ضحی (چاشت)، سنت‌ها، و غیره ترغیب کند و به آنان جایزه بدهد. و آنها را بر (ادامهٔ) این کار تشویق نماید.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:

همهء شما شبانید و همهء شما در مقابل رعیت خویش مسئول هستید. مرد بر خانوادهء خود و زن در خانهء شوهر و فرزندش شبان است، پس همهء شما شبانید و همهء شما از رعیت خویش مسئولید.

«متفقٌ علیه».

سرگرمی دعوتگر

ذکاوت خود را امتحان

۱. آن کدام ستارهء است که هم در شب دیده می‌شود و هم در روز؟
۲. آن چیست که رفته نمی‌تواند تا آنکه به سرش زده نشود؟
۳. بیست و هفت درنده ۲۱ آهو را شکار کردند، و همه شان یک آهوی کامل را خوردند، چطور این ممکن است؟
۴. آن چیست که اگر همه‌اش را بخوری فایده می‌کند و اگر نصفش را بخوری می‌میری؟
۵. آن چیست که وقتی آن را ذبح کنی بر آن گریه می‌کنی؟
۶. یک چیزی در آسمان است و اگر بر آن یک حرف اضافه کنی در زمین می‌آید؟

برای جواب‌ها به شماره بعدی - ان شاء الله - انتظار کنید!!

آهوی بریان و یکی از ثروتمندان...!

شخصی بر دسترخوان یکی از ثروتمندان نشست، وی بزغالهء بریان آورد. مهمان بر بزغالهء بریان شده حمله کرد، صاحب خانه گفت: این بزغاله را به شکل انتقامی می‌خوری گویا که مادرش تو را به شاخ زده باشد. مهمان در جواب گفت تو با آن چنان شفقت می‌کنی که گویا مادرش تو را شیر داده باشد.

آیا میدانی!!

آیا می‌دانی! معتصم عباسی به نام (المُثَمِّن) (صاحب هشت) شهرت داشت؟! زیرا شماره هشت نقش بارزی را در زندگی وی بازی کرده بود، او هشتمین خلیفه عباسی بود، و خلافت وی هشت سال ادامه داشت، و در عهد وی هشت فتح نظامی واقع شده بود، و هشت فرزند و هشت دختر از وی مانده بود، و در سال 108 هجری، در ماه هشتم (شعبان) تولد شده بود، و به عمر 48 سالگی وفات کرد.

آیا می‌دانی! که برگ‌های بادنجان رومی خاصیت خاصی در فرار دادن پشه‌ها دارد، گذاشتن آن در یک خانه برای فرار دادن پشه‌ها و حشرات دیگر کفایت می‌کند. چنانچه درد نیش زدن حشرات و التهاب مفاصیل نیز إن شاء الله با مالیدن برگ‌های بادنجان رومی بر محل درد إن شاء الله از بین می‌رود.

از تو می پرسند؟؟

قسمت سوم

-حکم رنگ روغنی، قیر و غیره در وضوء و غسل-

مفتی رشید احمد دهیانوی رحمه الله

از مفتی رشید احمد دهیانوی رحمه الله در مورد حکم رنگ روغنی، قیر و غیره چیزهای که مانع رسیدن آب به پوست می‌گردد چنین پرسیده شد:

در مورد آنهایکه در رنگریزی و یا قیرکار می کنند پرسیده می شود، که اگر رنگ و یا قیر بر دست و پا و یا جسم آنها چسپیده باشد و با شستن با آب زائل نمی‌شود، و آب به جسم نمی‌رسد اگر با وجود آن وضوء کنند آیا وضوی آنها درست است؟

مفتی صاحب رحمه الله چنین پاسخ داده:

رنگی که رنگریزها با آن لباس‌ها را رنگ می‌کنند به تراشیدن آن ضرورتی نیست. البته اگر رنگ روغنی‌ای که در رنگ کردن چوب، آهن و غیره از آن استفاده می‌شود و بر جسم می‌چسپد بغیر از تراشیدن و دور کردن آن وضو درست نیست. اما اگر همین رنگ هم آنقدر آبگین باشد که بالای پوست پردهٔ دیگری نیارد و تنها بحیث رنگ نمودار شود در آن صورت وضوء درست می‌باشد چون مانع رسیدن آب به پوست نمی‌گردد.

والله تعالی أعلم

أحسن الفتاوی جـ: ۲ صـ۲۰

از صفات مردان نیکو

(نیکوکارباش)

نیکوکار باش! الله ﷻ عبادت خویش، نیکوکاری و احسان به پدر و مادر را در یک ردیف قرار داده و می فرماید: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ [النساء: ٣٦].

ترجمه: «الله ﷻ را بپرستید و هیچ چیز را شریك او مسازید و به پدر و مادر نیکی کنید».

برای احسان و نیکوکاری با پدر و مادر امور ذیل را باید در نظر گرفت:

١- **فرو آوردن بال تواضع و دعا برای ایشان:** الله ﷻ در قرآن کریم برای ما بیان داشته است که نیکی با والدین به حسن مصاحبت و دعا می‌باشد، الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا﴾ [الإسراء: ٢٤].

ترجمه: «و برای آن دو از روی مهربانی بالِ تواضع فرو آور و بگو: پروردگارا! بر آنان به پاس این که مرا در کودکی تربیت کردند رحمت آور».

٢ - **دشنام ندادن به ایشان:** علماء فرموده اند که: از نیکویی با والدین و احسان با آنان این است که گاهی آنان مورد دشنام قرار نگیرند و نه نا فرمانی از آنان صورت گیرد، زیرا این دو از جمله کبائر به شمار می‌روند. از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند:

"مِنَ الْكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ: از جملهء کبائر دشنام دادن انسان به والدین خویش است». [مسلم: ٢٧٣]

٣ - **بعد از وفات برای آنان دعا کردن و احترام و گرامی داشتن دوستان شان:**

عبدالله بن دینار از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که فرمود: اعرابی یی (بادیه نشین) در یک سفر بر ما گذشت، پدر این بادیه نشین دوست عمر رضی الله عنه بود، بادیه نشین پرسید آیا فرزند فلان نیستی؟

عبد الله بن عمر رضي الله عنهما فرمود: بلی، سپس ابن عمر رضي الله عنه امر کرد تا مرکبی را برای سفر وی بدهند، و عمامه ی خود را کشید و بر سرش گذاشت. کسانیکه با وی بودند گفتند که آیا دو درهم برای وی بسنده نبود؟ فرمود: رسول الله ﷺ فرموده اند: "احْفَظْ وُدَّ أَبِيكَ، لا تَقْطَعْهُ فَيُطْفِئُ اللهُ نُورَكَ: دوستی پدرت را نگهدار و آنرا قطع نکن که الله ﷻ نور ترا خاموش می کند».[1]

۴ - اقتدا و تشبه با کسانیکه با والدین نیکی می کنند: از وسائل نیکویی با پدر و مادر اینست که در این راستا از بزرگان و سابقین ما که در نیکویی با والدین شان شهرت داشته اند و تاریخ نام آنان را بخاطر اخلاق نیکوی شان زنده داشته است تقلید صورت گیرد و به آنان مشابهت شود، و از جمله آنان می‌توان به نام‌های ذیل اشاره کرد:

أ- **عیسی – علیه السلام - :** الله ﷻ در بیان نیکی عیسی – علیه السلام – با والده‌اش می‌فرماید:

﴿وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا﴾ [مریم: ۳۲]

ترجمه: «و مرا نسبت به مادرم خوش‌رفتار ساخته و زورگو و بد رفتار نکرده است».

ج- **الفضل بن یحیی :** مأمون – رحمه الله – می‌گوید: کسی را خوش رفتارتر از الفضل بن یحیی با پدرش ندیدم. گفته می‌شود که یحیی بجز با آب گرم وضوء نمی‌کرد، و آن دو در زندان بودند و زندان بان آنان را از آوردن هیزم در شب‌های سرد منع کرده بود، پس فضل وقتی دید پدرش به خواب رفته است برخاست و ظرفی را که در آن آب را گرم می‌کردند گرفته و در آن آب انداخت سپس آنرا نزد چراغ گرفت، این چنین ایستاده ماند تا صبح شد.

ثمرۀ اخلاق نیکو با پدر و مادر:

۱. **محبت الله ﷻ با کسی است که با والدین خویش نیک رفتار باشد،** الله ﷻ دوستی خودرا به کسی روا می دارد که وی نیکویی خود را بر والدین خود روا داشته باشد. از ابن مسعود – رضي الله عنه – روایت است که از رسول الله ﷺ پرسیدم: کدام عمل محبوب تر نزد الله ﷻ می باشد؟ فرمود: "الصلاةُ عَلَى وَقتِها: نماز در وقت آن»، گفتم: سپس چه؟ فرمود: "بِرُّ الوالِدَينِ: نیکویی با پدر و مادر»، گفتم: سپس چه؟ فرمودند: "الجهادُ في سبيل اللهِ: جهاد در راه الله ﷻ».[2] پس چه نیکوست **ای جوان** که نمازت را در وقت آن ادا کنی، با والدین خود رفتار نیکو کنی، و در راه الله ﷻ جهاد کنی.

۲. **به دست آوردن جنت:** هر که با پدر و مادر خود نیکویی کند به جنت داخل می‌گردد، ابو هریرة رضي الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: "رَغِمَ أَنْفُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُ: خوار و زبون شد، خوار و زبون شد، سپس

---

۱ - امام بخاري در كتاب الأدب المفرد والطبرانی در الأوسط وبيهقی در شعب الإيمان نمبر حديث ۸۱ از ابن عمر رضي الله عنه روایت نموده است.

۲ - متفق علیه، نمبر حدیث در کتاب بخاری ۵۹۷۰ و در کتاب مسلم: ۲۶۷.

خوار و زبون شد» گفته شد: کی یا رسول الله؟ فرمودند: «مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَحَدَهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ: کسی که والدین خود یکی از آن دو یا هر دو را در سالخوردگی دریابد مگر (حق شان را ادا نکرده باشد) پس او به بهشت داخل نشود». [مسلم نمبر حدیث ۶۶۷۴].

۳. **برکت در عمر و افزایش در رزق:** الله ﷻ بر عمر و مال هر کسیکه با والدین خود نیکو کاری کند برکت می اندازد، رسول الله ﷺ فرمودند:

«مَن سرَّه أن يمُدَّ له في عمرِه ويُزادَ في رزقِه فليبَرَّ والدَيْه وليصل رحمه : کسی که میخواهد که عمرش طولانی شود و در رزق او افزایش آید پس با والدین خویش نیکویی نموده و صلهٔ رحمش (پیوستگی با نزدیکان) را پیوسته بدارد». [أحمد، نمبر حدیث 13811].

۴. **نیکویی فرزندان:** پدر اگر با والدین خود رفتار نیکو کرده باشد، مستحق نیکویی فرزندان خویش می‌شود. رسول الله ﷺ فرمودند:

"بِرُّوا آبَاءَكُمْ تبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَعِفُّوا تَعِفَّ نِسَاؤُكُمْ: با پدران تان نیکویی کنید فرزندان تان با شما نیکویی کنند، و عفت اختیار کنید تا زنان تان با عفت باشند». [امام سیوطي این را روایت کرده و شیخ البانی آنرا ضعیف گفته است، نمبر حدیث ۳۱۳۸]،

و حکایت است که شخصی پدر بزرگ خود را در ظرف چوبی غذا می‌داد، پسرش سبب آنرا پرسید؟ برایش گفت: اگر من وی را در ظرف چینی و یا شیشه‌یی غذا بدهم آنرا می‌شکناند، پسرش برایش گفت: پدرم! **پس من نیز این ظرف چوبی را نگهداری می‌کنم تا وقتی به عمر پدر کلانم رسیدی برایت در آن غذا بدهم.** اینجا بود که پدر سبق آموخت، به عجله برخواست و آن ظرف چوبی را در مقابل چشمان پدر خویش شکستاند و بعد از آن برای پدر خویش بهترین خوراک را در ظروف چینی و یا شیشه‌یی تقدیم می‌کرد.

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ﴾ [لقمان: ۱۴]

«و انسان را در مورد نیکی با پدر و مادرش توصیه کردیم، خاصتا مادری که ویرا در شکم برداشته و تا مدت دو سال که طفل را از شیر باز گرفته هر روز بر رنج و ناتوانیش بیفزوده بر اینکه مرا شکر گزاری و پدر و مادرت را».

داستان‌های شیر بچه‌ها

ایثار همسایه ها

برای شخصی سر یک گوسفند را هدیه دادند تا آنرا بپزد و همراه با اولادش از آن بخورد، آن شخص با وجودی آنکه خود و خانواده‌اش گرسنه بودند، مگر همسایگان خود را بر خود ترجیح داد و سر گوسفند را به آنان هدیه کرد. همسایه‌ها شتافتند و سر گوسفند را پختند تا گرسنگی خود را رفع نمایند، مگر آنان نیز به یاد همسایه‌های دیگر خود افتادند و آن سر را به آنان هدیه کردند. به همین گونه این سر گوسفند از یک خانه به خانهء دیگر انتقال می‌یافت تا آنکه بر هفت خانه گذشت و در حالیکه هر یک از آنان به آن ضرورت داشتند مگر همسایه‌های خود را بر خود ترجیح می‌دادند، تا آنکه سر این گوسفند به خانهء اول از جائیکه خارج شده بود برگشت. چه خوش است اگر چنین محبت در میان همسایه‌ها وجود داشته باشد، و هر یکی از آنان برادر خود را بر خود برتر و بهتر بداند.

امانتداری/ لباس و قافله

روزی از روزها یکی از تاجران امین به سفر بر آمد، و یکی از کارگران را در تجارت خانهء خود گذاشت. یک یهودی آمد و لباسی خریداری کرد که در آن عیبی وجود داشت. وقتی تاجر برگشت دریافت که لباس عیب دار در حالی به یک شخص یهودی به فروش رسیده که وی از عیبش مطلع نگردیده است. تاجر به خشم افتاد و به کارگر خود گفت: آن یهودی کجاست؟ کارگر گفت: که وی سفر کرد. تاجر مسلمان مال را گرفت و خارج شد تا قافله‌یی را که یهودی در آن خارج شده است تعقیب کند، و بعد از سه روز به آن قافله پیوست و از مردم در بارهء آن یهودی پرسید. وقتی وی را یافت به او گفت: که مال خریداری شده تو از تجارت خانهء من عیب دار بوده، پول خود را بگیر و مال را برگردان. یهودی پرسید چرا این کار را کردی؟ تاجر در جواب **گفت: دین من مرا به این کار امر کرده است، و مرا از خیانت منع کرده است.** پیامبر ما صلی الله علیه وسلم فرموده است:

"من غش فليس مني: کسیکه خیانت کرد از ما نیست». [مسلم نمبر حدیث ۲۹۵].

یهودی در حیرت افتاد و به تاجر گفت **آن پولی را در بدل خرید مال پرداخته بودم جعلی بود، در عوض آن این پول اصلی را بگیر، سپس یهودی اسلام آورد** و گفت: أشهد أن لا إله إلا الله ، وأشهد أن محمداً رسول الله.

داستان و اندرز

پادشاه و جزیرهء دور افتاده:

در گذشته‌های قدیم شهری بود که پادشاهی بر آن حکم می‌کرد، و مردم شهر پادشاه را اختیار می‌کردند و وی برای مدت یکسال بر آنان حکمرانی می‌کرد، و بعد از یکسال پادشاه به جزیرهء دوری فرستاده می شد تا بقیه عمر خویش را آنجا سپری کند، و مردم پادشاه دیگری را اختیار می‌کردند.

یکی از پادشاهان که مدت حکمرانی خود را تمام کرد و مردم وی را لباس‌های گرانبها بر تن کردند و بر فیل بزرگی شاندند و به رسم وداع وی را به اطراف شهر گشتاندند... و این از غمگین ترین و سخت‌ترین لحظات بر این پادشاه و پادشاهان قبلی بود. بعد از آن وی را به کشتی نشانده و رهسپار آن جزیرهء دور دست کردند تا بقیه عمر خود را آنجا سپری کند.

کشتی به شهر برگشت ... و در راه برگشت کشتی دیگری را مشاهده کردند که چندی قبل غرق شده بود و جوانی را دیدند که خود را به تخته‌یی چوپ محکم کرده و سواران کشتی وی را نجات دادند، و وی را به شهر خود بردند، و از وی خواستند تا برای مدت یکسال پادشاه آنان باشد، وی در ابتدا نپذیرفت مگر در آخر قبول کرد. سپس مردم وی را دربارهء قوانین حکومت داری شهر معلومات دادند، و خبر دادند که بعد از گذشت ۱۲ ماه وی به جزیره‌یی انتقال داده می‌شود، و تا آخر عمر در آنجا باقی می‌ماند. سه روز از پادشاهی این جوان گذشته بود که وی از وزرای خود پرسید که آیا ممکن است آن جزیره را مشاهده کند؟ وزراء موافقه کردند، و وی را به آن جزیره بردند، وی آن جزیره را که با جنگلات سرسبز پوشیده شده بود دید، و آواز حیوانات درنده را شنید که در اطراف آن جزیره بودوباش دارند.

پادشاه پیاده شد و جسد پادشاهان گذشته را در آنجا دید که بر روی زمین افتاده اند، و درک کرد که پادشاه گذشته را به مجرد پائین کردن در این جزیره حیوانات وحشی دریده و خورده اند.

بعد از آن پادشاه به شهر برگشت و ۱۰۰ کارگر قوی را جمع کرد و با خود به آن جزیره برد و آنان را امر کرد تا جنگل را پاک کنند و تمام اجساد پادشاهان گذشته و حیوانات را از آنجا دور کنند. پادشاه بعد از این هر ماه یکبار به این جزیره سر میزد تا کار در این جزیره را مشاهده کند. کار به سرعت به پیش می‌رفت و بعد از گذشت چند ماهی جنگل‌ها پاک شد، درختان زده شدند، و اجساد مرده‌ها برداشته شدند.

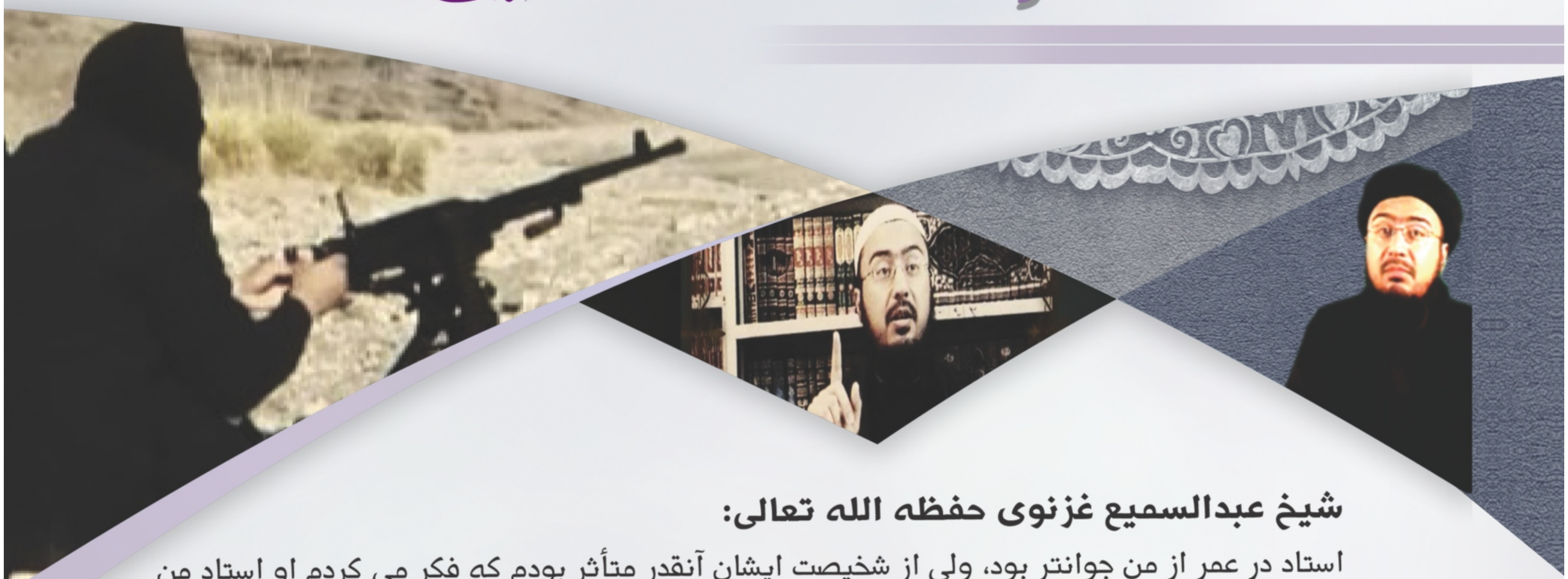
یکماه بعد این جزیره خیلی پاکیزه شده بود. پادشاه کارگران را امر کرد تا در آنجا درخت های مفید غرس نمایند و حیوانات و پرنده‌های اهلی مانند مرغ، مرغابی، بز و گاو در آنجا تربیه کنند.
در ابتدای ماه سوم پادشاه کارگران را امر کرد تا خانهء بزرگ و جای لنگر انداختن کشتی در آنجا آباد کنند. و بعد از مرور زمانی این جزیره به جای زیبایی مبدل گردید، آن پادشاه خیلی زیرک بود و پول را که از حکمرانی آن شهر بدست می‌آورد در آبادی این جزیره به مصرف می‌رسانید. بعد از گذشت ۹ ماه وزراء خود را خواست و به آنها گفت که وی می‌داند که باید بعد از پوره شدن یکسال به آن جزیره برود مگر وی آماده است تا اکنون برود.. مگر وزیران نپذیرفتند و گفتند که مطابق قانون وی باید سه ماه دیگر نیز انتظار کند و سپس به آن جزیره برود. سه ماه گذشت و وقت رفتن به جزیره فرا رسید. مردم پادشاه را لباس‌های مزین بر تن کرده و بر فیل بزرگی نشاندند و رسم وداعی را انجام دادند، مگر پادشاه برعکس پادشاهان‌های گذشته خیلی خرسند به نظر می‌رسید و می‌خندید، مردم از وی سبب را پرسیدند، وی گفت که دانشمندان می‌گویند: وقتی تو به دنیا می‌آیی گریه میکنی در حالیکه مردم در اطراف تو می خندند پس در دنیا طوری زندگی کن که در وقت مردن تو خنده کنان بمیری و مردم بر تو بگریند.
پادشاه‌های گذشته نیز در جریان یک سال حکومت خویش مصروف زندگی و عیش و نوش و حکمرانی بودند، مگر من دربارهء مستقبل خویش فکر می‌کردم و برای آن برنامه ریزی می‌کردم و در این جریان اقدام به اصلاح و تعمیر آن جزیره کردم و آن جزیره به سرزمین جنت نما مبدل گردیده است که امکانات سپری نمودن بقیهء عمر در آنجا به سلامت مهیا است.
عبرتی که باید از این حکایت گرفت این است که دنیا مزرعهء برای آخرت است، و ما نباید در شهوت‌های دنیـوی غرق شده و آخرت را اگرچه پادشاه هم باشیم فراموش کنیم.
ما باید مانند پیامبر ما ﷺ زندگی خیلی ساده داشته باشیم، و عیش و نوش خویش برای آخرت بگذاریم.
ما نباید این قول پیامبر کریم ﷺ را فراموش کنیم که فرمود: **"لن تزول قدما عبدٍ یومَ القیامةِ حتَّى يُسألَ عن أربعِ خِصالٍ: عن عُمرِه فيما أفناه ، وعن شبابِه فيما أبلاه ، وعن مالِه من أين اكتسبه وفيما أنفقه ، وعن عِلمِه فيما عمله به:** انسان، در روز قیامت، قدم از قدم برنمی دارد، مگر آن که از چهار چیز پرسیده می‌شود: **از عمرش که چگونه گذرانده است، از جوانی‌اش که در چه سپری کرده، از ثروتش که از کجا به دست آورده؟ و چگونه خرچ کرده است؟ و از علمش که به آن چه عمل کرده است؟»**.
و پیامبر ﷺ راست فرمودند که: «كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّك غَرِيبٌ أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ: **در دنیا مانند شخص ناشناس و یا مسافر باش»**. [البيهقي/ شعب الإيمان/ حديث ١٧٨٥]

ای بار الها! خاتمه ما را نیک کن، ما را در جنات فردوس جاگزین نما.

و برادرم تو نباید دنیای خویش را به بربادی آخرت خویش آباد کنی، زیرا که دنیا مزرعهء آخرت است.

قهرمانان جهاد

استاد احمد ظاهر اسملیار رحمه الله



شیخ عبدالسمیع غزنوی حفظه الله تعالی:

استاد در عمر از من جوانتر بود، ولی از شخیصت ایشان آنقدر متأثر بودم که فکر می کردم او استاد من و از من کلانتر است...)).

پوهنمل مولوی زاهدی احمدزی حفظه الله:

استاد احمد ظاهر رحمه الله همیشه در فکر این بود که چه باید بکنیم که مجاهدین در یک صف قرار گیرند تا به جهان فهمانیده شود که افغانستان هنوز هم جوانان و مدافعینی دارد که در مقابل استعمارگران متحد هستند.

استاد محمد یاسر:

((من با وجود آنکه تحصیلات عالی دارم، و از علمای جهان اسلام استفاده نموده ام و در عمر هم از استاد کلانتر هستم ولی علم استاد احمد ظاهر و درک اش از وضعیتها و مسائل را بنسبت علم خود عمیقتر و قویتر میبینم)).

مولوی عبدالهادی مجاهد حفظه الله:

استاد با دنیای فانی و ملذات زنده گی رغبتی نداشت، و بصدق تمام و شوق فراوان طلبگار شهادت در راه الله تعالی بود که این آرزویش را الله تعالی بطور احسن پوره ساخت.

شیخ ابو یحیی اللیبی رحمه الله:

من که استاد را دیدم و با او مجلس کردم فکر نمی کردم که او یک شخص عجمی است، او را یک شیخ عالم یافتم. من از دیدنش بسیار خوش شدم،

استاد احمد ظاهر اسلمیار رحمه الله تعالی
عالم حق‌گو، دعوتگر مخلص و استاد مجاهدین

نویسنده: مولوی عبدالمهیمن حقانی

علمای راستین در اسلام وارثان پیامبر اند. چون همین علماء هستند که کار دعوت بسوی دین الله ﷻ و مسؤولیت رهنمایی امت را بعد از پیامبر علیه اسلام بدوش دارند.

علمای راستین اسلام در طول تاریخ امت اسلام را بسوی رشد و هدایت رهنمایی نموده، جلو فساد را گرفته، و فرزندان امت را برای دفاع از ارزشهای اسلامی در صفوف مقابله با دشمنان دین بسیج نموده اند.

علمای راستین اسلام نه تنها اینکه شریعت الله ﷻ را به امت تعلیم داده اند، و از آن دفاع کرده اند، بلکه در همهٔ مراحل تاریخ از افکار، نظریات و مذاهب گمراه کن و فلسفه‌های آن نیز پرده برداشته اند، و مسلمان‌ها را از خطر و فساد آن آگاه ساخته و توسط فکر، دعوت، و حرکت‌های اصلاحی و جهادی خود عامل تحولات مثبت و عظیم در جوامع اسلامی گردیده اند.

اگر به حرکات اصلاحی، جهادی و انقلابی‌ای که در تاریخ اسلام دیده شده بنگریم به وضاحت می‌بینیم که منشأ همهٔ آن افکار، دعوت و جهود علمای راستین بوده که با قوت‌های باطل نساخته و در مقابل آن قرار گرفته اند. آنها تکالیف، زحمات، زندانها و نابسامانی‌ها را متحمل شده اند و تن به مرگ داده اند، ولی از اهداف و مبادی خود تنازل و انحراف ننموده اند . که در نتیجه الله ﷻ نیات و مساعی آنها را قبول نموده و نتائج بسا عظیمی را برآن مرتب ساخته که نقطه های عطف در تاریخ امت اسلام گردیده است.

در تاریخ معاصر نیز علماء و مجاهدین راستین چون **استاد سید قطب، علامه ابو الحسن علی ندوی، دکتور عبدالله عزام، دکتور عمر عبدالرحمن، مولوی عبدالحنان جهادوال، ابومصعب الزرقاوی، شیخ اسامه بن لادن، ملا محمد عمر مجاهد، شیخ امام انور العولقی، و ملا اختر محمد منصور رحمهم الله** از جمله شخصیت‌های هستند که روح جهاد فکر اقامهٔ نظامی اسلامی و عودت به اصل اسلام را در دلهای فرزندان امت زنده نموده و جوانان اسلام را در مقابل دشمنان بیدار نموده اند.

بعد از اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ مـ توسط امریکا علمای راستین و طلاب علم شرعی جهاد عظیمی را در مقابل اشغالگران صلیبی براه انداختند، و قربانی های بی دریغ را در راه دفاع از دین و سرزمین اسلامی از جان و مال خود تقدیم نمودند.

یکی از علمای که درین مقطع تأثیر بارزی در تعلیم و توجیه مجاهدین و تربیهٔ جوانان در مقابل تجاوز امریکا داشت شهید استاد احمد ظاهر (اسلمیار) رحمه الله بود.

شهید استاد احمد ظاهر رحمه الله مردانه وار در مقابل اشغالگران غربی و گماشته گان محلی آنها از طریق سنگر، قلم و سخن به جهاد و مقابله پرداخت تا آنکه درین راه به درجهٔ رفیع شهادت نائل گردید.

استاد احمد ظاهر کی بود؟

شهید استاد احمد ظاهر (اسلمیار) فرزند محمد ظاهر که اصل خانواده اش از گلبهار ولایت پروان بود در سال ۱۳۹۵هـ ق بعد از گذشت چند ماه از وفات پدرش چشم به جهان گشود. وی که در حالت محرومی از عطوفت پدر در آغوش مادر مهربانش نشأت می‌کرد تعلیمات ابتدائی و متوسط اش را در مکتب متوسطۀ افشار کابل به اتمام رسانید، و سپس وارد لیسۀ حبیبه که از معروفترین لیسه‌های شهر کابل بود وارد گردید.

بعد از فراغت از لیسۀ حبیبه بنابر استعداد و لیاقتی که داشت شامل فاکولتۀ طب کابل گردید. اما ازینکه او از آوان نوجوانی‌اش علاقۀ فراوان به علوم اسلامی داشت بعد از یک سال در فاکولتۀ طب در کابل به پاکستان هجرت نموده و شامل اکادیمی دعوت در اسلام آباد پاکستان گردید.

بعد از فراغت از اکادیمی دعوت در اسلام آباد در سال ۱۹۹۳ م و اخذ دیپلوم در دعوت روانۀ مدینۀ منوره گردید.

> استاد
> یک عالم وسیع النظر بود و از اختلافات مذهبی در میان اهل سنت هم خود دور بود، و هم به دیگران توصیه می نمود. که خود را به آن مصروف نسازند.

بعد از فراغت از دانشگاه اسلامی مدینۀ منوره در حالیکه از جملۀ شاگردان متفوق دورۀ خود بود و چانس این را داشت که در آنجا بماند و به تحصیلات دورۀ ماستری بپردازد، و در کنار آن وظیفۀ هم داشته باشد طوریکه اکثریت شاگردان مرحلۀ ماستری در آنجا چنین می‌کنند، ولی استاد با وجود اصرار و تشویق بعض از استادان و دوستانش چنین نکرد، و وظیفۀ دعوت و تدریس آزاد در میان مردم خود را به زندگی مرفه در آنجا ترجیح داد، و به تأسیس حلقات دعوتی و تربیوی در میان مهاجرین پرداخت که رایگان و فی سبیل الله در آن جوانان را تربیه می‌نمود.

بعد از عودت از مدینۀ منوره استاد به مشکلات و تنگدستی مالی زیادی مواجه شد. بعضی از خویشاوندان وی که با فکر و نظریات وی مخالف بودند ولی از در خویشاوندی با وی پیشنهاد مساعدت مالی نمودند. استاد همکاری آنان را نپذیرفت و نخواست زیر بار منت آنها قرار گیرد. چون می‌دانست که دعوتگر باید همیشه مستغنی و دور از آن وضعیت و شوائبی باشد که باعث خلل در امر دعوتش می‌گردد. همان بود که استغنا از دیگران را پیشه نموده و در مقابل تنخواه و معاش ناچیزی به تدریس پرداخت، و در کنار تدریس در معهد عالی امام ابو حنیفه رحمه الله کار و دعوتش را در حلقات تربیوی آزادش ادامه داد.

استاد بعد از مدت طولانی در وظیفهٔ تدریس بحیث وکیل معهد عالی امام أبو حنیفه رحمه الله تعیین گردید که دروازهٔ دیگری بسوی دنیا بود، مگر بعد از چند ماه درین منصب از ادارهٔ معهد تقاضا کرد که معذرت وی را در دوری ازین منصب بپذیرد، و از معاش خوب آن وظیفه بگذرد و تنها بحیث مدرس کارش را در معهد انجام دهد، و همان بود که تا اخیر عمرش بحیث مدرس در معهد ماند.

استاد احمد ظاهر رحمه الله دارای شخصیت چند بُعدی ای بود که در یک وقت در چندین مجال نقش خود را بازی می‌نمود. ما درین مقاله بعض از ابعاد شخصیت این بزرگمرد را در سطور ذیل به معرفی می‌گیریم:

علمیت و عزیمت:

استاد احمد ظاهر از جمله کسانی نبود که بنا بر انتساب خانوادگی‌اش به علم و علماء راه فراه گرفتن علم شرعی را انتخاب نموده باشد، و یا برای این به مدرسه شرعی رو آورده باشد که تعلیم در آن مجانی است. بلکه او در نتیجهٔ شوق و درایت و قناعت فکری اش راه مدرسه شرعی را در حالی به پیش گرفت که محیط زندگی اش چندان با این انتخاب وی سازگار هم نبود. به همین سبب استاد علوم شرعی را در نتیجهٔ قناعت و رغبت با تمام شوق و تشنه‌گی به آن آموخت.

مهمترین مشغلهٔ استاد احمد ظاهر رحمه الله مطالعهٔ وسیع وی در علوم شرعی و عقائدی بود. و همین سبب شده بود که استاد صدها کتاب، موسوعه و رسالهٔ علمی را برای مطالعه جمع نماید، و در همهٔ ابواب علم از اقوال و آراء علمای اسلام آگاه گردد، و در گفته‌ها و سخنرانی‌های خود به آن استدلال نماید.

استاد نه تنها از آراء، نظریات و تألیفات علمای خراسان زمین، ماوراءالنهر و از علوم سرزمین هند استفاده نموده بود، بلکه بعد از فراگرفتن زبان عربی در سرزمین وحی و در دیار پیامبر اسلام (مدینهٔ منوره) از علوم علمای حجاز و کشورهای عربی دیگری نیز عمیقاً استفاده نموده بود، و بطور وسیع از آن اطلاع داشت. و همین تنوع در مدارک و مشارب سبب این گردیده بود که او یک شخصیت جامع و غیر متعصب باشد.

استاد زبان عربی را بطور عالی فراگرفته بود، وبه چنان طلاقت زبان و وسعت فهم به آن صحبت و نوشته می‌کرد که گویی زبان مادری اش بوده.

وقتی‌که که استاد به زبان عربی درس و یا خطابه می‌داد فکر نمی‌شد که او عجمی باشد و عربی زبان دومی اش باشد. محاضرهٔ او بزبان عربی بنام (الديموقراطية دين) شاهد برین مدعاست که وی در آن دیموکراسی را از دیدگاه اسلام به مناقشه گرفته است و در انترنت نشر گردیده است.

استاد شهید گرچه تخصص در زبان و ادبیات عربی داشت مگر الله ﷻ به سبب اخلاص وشوق اش به علوم شرعی او را به نعمت علم شرعی بسا فراوانی نوازش کرده بود.

استاد شهید در کنار تخصص در زبان قرآن و احادیث آگاهی عمیق و همه جانبه از علوم قرآن کریم، تفسیر، احادیث نبوی، فقه و اصول فقه، و از ادیان و مذاهب نیز داشت.

الله ﷻ به استاد شهید چنان ذکاوت عجیبی عطا کرده بود که علمای بزرگ به علمیت وی در مجال‌های دیگری خارج از تخصص اش اعتراف می‌کردند.

و بسا اوقات کسانیکه ظاهراً شهادت نامه‌های فوق العاده در تخصصات مختلف چون فقه، تفسیر و حدیث داشتند با وی مناقشه می‌کردند در نهایت مجبور به اعتراف به وسعت علم استاد می‌شدند.

یکی از علمای مجاهد (که اکنون در زندان است و از ذکر نامش صرف نظر می‌کنیم) جریان یکی از مناقشه‌های وی را با یک عالم دیگری که طرفدار جهاد در مقابل حکومت اشغالی افغانستان نبود نقل می‌نمود و گفت که در آن مجلس من شاهدش بودم آن عالم در اثبات مدعای خود بیانیهٔ فصیحی و به زعم خودش مدللی را ایراد نمود.

اما وقتیکه استاد شهید در ابطال مدعای وی سخن راند نه تنها آنکه توان پیشبرد مناقشه را از دست داد و از مدعای خود دست بردار شد، بلکه از شخصیت استاد چنان متأثر گردید که **گفت: من در زندگی خود در میان افغانها چنین عالم جوانی را ندیده‌ام. بلکه گمان هم نمی‌بردم که ما افغانها چنین شخصیتی را در عصر حاضر داشته باشیم. و اضافه نمود که شخصیت استاد و علمیت وی باعث افتخار من است.**

استاد احمد ظاهر شهید عالمی نبود که تنها با متون کتابها و جزئیات مسائل کار داشته باشد، بلکه او از اوضاع کنونی جهان و بخصوص از جریانات سیاسی، فکری و اجتماعی عالم اسلام باخبر بود، و در مورد آن مطالعهٔ وسیع و مستمر داشت.

استاد نه تنها اینکه عالم علوم اسلامی بود، بلکه از افکار و فلسفه‌های امروزی جهان غرب که غربی‌ها آنرا بعنوان نظریات جهانی بر تمام مردم دنیا تحمیل می‌کنند نیز اطلاع وسیعی داشت.

او از افکار منظومهٔ دیموکراسی و پیامدهای سیاسی و اجتماعی اش عمیقاً با خبر بود و آنرا بطور علمی نقد می‌کرد.

استاد در بیان مسائل و طرح موضوعات جرأت و صراحت داشت. او یک عالم و دعوتگر با عزیمت بود. و در بیان حق و دفاع از آن نه پروای‌ملامتی ملامت کنندگان را داشت، و نه خاطر داری کسی را می کرد.

استاد در بیان مسائل و طرح موضوعات جرأت و صراحت داشت. او یک عالم و دعوتگر با عزیمت بود. و در بیان حق و دفاع از آن نه پروای ملامتی ملامت کنندهگان را داشت، و نه خاطر داری کسی را می کرد.

او در تشخیص طواغیت و حکم بر آنها دچار تردد و مجامله نمی‌گردید. بطور مثال با وجود آنکه او به مصارف حکومت سعودی در مدینهٔ منوره درس خوانده بود ولی وقتیکه از حقیقت آن نظام و حکامش آگاه گردید در موردش گفت: من به مصارف دولت سعودی به مدینه منوره رفته و درس خوانده‌ام، ولی آن همه مصارف نباید مرا از چیزی باز دارد که الله ﷻ آنرا از من منحیث یک طالب علم شرعی می‌خواهد و به آن مسؤولیتم ادا می گردد که آن طاغوت شمردن نظام دولت سعودی و حکامش است.

باری در ابتدای سمستر تعلیمی در معهد امام ابو حنیفه رحمه الله مدیر معهد که یک شخص پاکستانی بود همهٔ استادان را جمع نموده و طبق معمول به آنها توصیه‌ها داشت، و از پالسی‌های تازهٔ معهد به استادان اطلاع می‌داد، در جریان توصیه‌هایش به استادان گفت: نظر به اطلاعات دقیقی که برایم از جهتی رسیده جواسیس زیادی در معهد جابجا شده اند، پس ما باید از بحث و گفتگو در (چنین و چنان) موضوعات (اشاره به موضوعات جهادی داشت) خود داری نماییم.

وقتیکه استاد سخن مدیر را شنید با مدیر معهد مخالفت نموده و گفت: **من بخاطر همین (چنین و چنان) درین معهد هستم، ورنه من یک روز در معهد به هدف گرفتن معاش نمی‌آیم.**

با وجود آنکه گذرانیدن زندگی نسبتاً مرفهی برای استاد ممکن و مهیا بود، ولی او زندگی با مجاهدین را در کوه‌ها و جنگل‌ها در معسکرات مجاهدین خوش داشت و اکثراً نزد آنها به معسکرات می‌رفت، و چون یک مجاهد در خشونت العیش با آنها یکسان می‌زیست.

یک دعوتگر دلسوز و سخنور بلیغ:

استاد احمد ظاهر (اسلمیار) در کنار اینکه یک استاد زبان و عالم شریعت بود دعوتگر دلسوز و سخنور بلیغ نیز بود. استاد اهمیت دعوت را در جامعهٔ اسلامی می‌دانست، و از همین‌رو اکثر وقت خود را به دعوت بسوی الله ﷻ وقف نموده بود.

او در خانه، مسجد، حلقات تربیوی، میان عامهٔ مردم بحیث داعی می‌زیست، و در هر مناسبت مطابق حال و ضرورت و با در نظر گرفتن اولویات به دعوت می‌پرداخت.

استاد احمد ظاهر در انتظار این نمی‌بود که کسی نزدش بیاید و وی مفاهیم اسلام را به آنها بیان نماید، بلکه خود به مواقع دعوت و بیان می‌شتافت، و در مناسبات مختلف به سخنرانی می‌پرداخت.

استاد احمد ظاهر سخنور و خطیب جرأتمند بود. او هیچگاه در مجالس و اجتماعات از کسی مرعوب نمی‌گشت، و با تمام جرأت و فصاحت و سلاست زبان موضوع مورد نظر خود را به روحیهٔ بلند و سرشار از اعتماد به نفس به شنوندگان خود تقدیم می‌نمود.

استاد بر موضوع سخن خود حاکمیت می‌داشت، و تسلسل تاریخی و منطقی را در بیان مفاهیم رعایت می‌نمود. الفاظ و جمله‌هایش موزون، روان و دور از تکلف می‌بود.

در بیان مفاهیم از تعقل و حماسه هر دو کار می‌گرفت. او هیچگاه در بیان مفاهیم با فقر کلمات و اصطلاحات و تعبیرها مواجه نمی‌شد.

او در بیانیه‌هایش در فارسی و عربی یکسان یک خطیب بلیغ و توانا بود.

سخنانش از ته دل و مالامال از عاطفه و دلسوزی می‌بود، و از احساس عمیقش سرچشمه می‌گرفت.

استاد در خطابه‌ها و بیانیه‌هایش به آیات قرآن کریم، احادیث نبوی، اقوال علمای سلف، به ارقام و مثال‌های عصر حاضر استدلال می‌نمود. و سخنانش بطور طبیعی از حشو و پرگویی دور بود. همان بود که سخنانش بطور فوری **بر شنوندگانش اثر می‌گذاشت**، و **سبب تحول عمیق در ذهن و نفس آنها می‌گشت.**

استاد شهید در سخرانی‌هایش تنها یک واعظ و بیان کنندۀ تعالیم دینی نبود، بلکه او به حیث یک مفکر کاوشگر به بیان موضوعات حاد و جدید زمانه می‌پرداخت، و از توطیه‌های دشمنان اسلام در مقابل مسلمان‌ها پرده بر می داشت، و به هوشیاری تمام جوانان افغان را به آن پلان‌ها و دسیسه‌ها متوجه می‌ساخت که در مجال جنگ فکری از سوی دشمنان اسلام طرح‌ریزی شده اند.

ولاء و براء

وی آنقدر در این عقیده خویش مستحکم بود که هیچ مصلحت و ضرورتی نمی‌توانست این یقین وی را متزلزل سازد. **استاد همیشه سخن بوش لعین را تکرار می‌کرد که بوش خوب گفته بود که "یا با ما یا با دشمنان ما". وی نیز می‌گفت که انسان باید صف خود را تعیین کند، یا با مجاهدین باشد یا با امریکائیان و ادارهء دست نشانده آنان، صف دیگری در میان این دو صف وجود ندارد.**

یک نویسندۀ توانا و چیره دست:

استاد احمد ظاهر رحمه الله در کنار عالم بودن، دعوتگر و سخنور بودن یک نویسندۀ توانا و چیره دست نیز بود. او در موضوعات مهم عقیدوی، شرعی، سیاسی، اجتماعی و فکری مضامین می‌نوشت که در مجله‌ها و نشریه‌های جهادی به نشر می‌رسید.

اینکه استاد در چنان مقطع زمانی حساس مضامین می‌نوشت که امریکا و گماشته گانش سعی می‌کردند همۀ زبان‌های را بر ضد آنها سخن می‌رانند ببندند، و همۀ نویسندگانی را که مسلمان‌ها را به جهاد و مبارزه تشویق می‌کردند بقتل برسانند، و یا به زندان‌ها بیافگنند، به همین علت استاد شهید مضامین خود را به نام‌های مستعار می‌نوشت. او مضامین فارسی خود را بنام‌های مولوی عبداللطیف خردمند، عبدالإله، داود رحیمی، احمد مصطفی، و مضامین عربی اش را بنام (احمد جعفر مهاجر) به نشر می‌رساند.

یک داعی وحدت صف مجاهدین:

استاد احمد ظاهر رحمه الله تعالی که از توطیه‌های دشمن برای از میان بردن وحدت صف مجاهدین با خبر بود و از عواقب وخیم چنین کار بر صف مسلمانان و خصوصاً مجاهدین بیم داشت همواره مجاهدین و جوانان مسلمان را به تأکید بر وحدت صف امارت اسلامی که یگانه صف مستحکم مقاومت در مقابل اشغالگران صلیبی بود دعوت می‌نمود.

استاد یک عالم وسیع النظر بود و از اختلافات مذهبی در میان اهل سنت هم خود دور بود، و هم به دیگران توصیه می‌نمود. که خود را به آن مصروف نسازند.

صفات شخصی:

استاد احمد ظاهر شخصی خوش چهره و بشاش و با وقار بود. جسم قوی و قامت بلند داشت. آوازش صاف و بلند بود. آثار اطمینان بر نفس و چهره اش نمایان بود. لباس مهذب و ساده می‌پوشید. ازینکه دارای وسامت و جسامت و خوش رنگ بود در لباس‌های ساده و بی تکلف هم چنان حسین بچشم می‌خورد که گویا هر وقت در لباس عید دیده می‌شود.

استاد شخص مأدب و متواضع بود، و با هر که چنان به صمیمیت تعامل می‌کرد که گویا با او رفاقت دیرینه دارد.

با وجودیکه صدها شاگرد و عقیده‌مند داشت ولی او هرگز خود را از آنها متمایز جلوه نمی‌داد، بلکه چون یکی از آنها در میان آنها می‌زیست. از غیبت و تحقیر دیگران نفرت داشت، اما اگر مخالفتش با کسی یا گروهی بخاطر الله ﷻ می‌بود به تمام **عدل و صراحت** در مورد آنها سخن می گفت.

توکل او به الله ﷻ

استاد همیشه برای شاگردان و در حلقات تدریسی خود نیز می‌گفت که وقتی مطمئن هستی حق با تو است با بزرگترین کسی که ادعای علم می‌کند و بر بطلان راهش مطمئن هستی مناقشه کن و الله ﷻ تو را بر وی پیروز می‌گرداند.

با وجود اینکه استاد یک شخص جدی و با متانت بود شخص نهایت دوست داشتنی و مهربان و عاطفی نیز بود. او در حق مادر، همسر و اولادهایش شخص نهایت مهربان و مصداق حدیث پیامبر ﷺ بود که می‌فرماید:

«خيركم خيركم لأهله و أنا خيركم لأهلي: **بهترین شما آنست که در نزد اهل و عیالش بهتر باشد و من بهترین شما برای اهل خود هستم»**. [به روایت ترمذی، ابن ماجه]

در نامهٔ که از سوی همسر استاد شهید برای نوشتن این مقاله فرستاده شده در مورد مهربانی، حسن عشرت و شکور بودن استاد چنین نوشته شده بود:

((استاد شخص متشکر بود. او در مقابل هر چیزی که سبب مسرور شدنش می‌گردید مثلاً اولادش را در حالت خنده می دید، و یا کدام عمل همسرش به نظرش قابل خوشی می‌بود به الله ﷻ سر به سجدهٔ شکر میگذاشت. او یک بهترین شوهر بود. برای اولادهایش پدر مهربان و برای مادرش پسر با احترام و با ادب بود. او در همهٔ امور خانوادگی حتی در خوابانیدن اولادها با همسرش همکار بود. تعاملش با همسرش آنقدر صمیمانه بود که اگر همسرش به وی یک گیلاس آب هم می‌داد از وی تشکری می‌کرد. انسان با احساس، با استعداد، مسؤولیت شناس و همیشه متوکل به الله ﷻ بود، و هیچ رغبتی در دنیای فانی نداشت)).

استاد احمد ظاهر از آوان طفولیتش شخص متدین بود و از کفار نفرت داشت. نفرت وی از کفر و کفار در کودکی و نوجوانی اش را از دو حادثهٔ ذیل بخوبی درک کرده می‌توانیم:

۱ - او که هنوز هشت یا نه سال عمر داشت و شاگرد صنف دوم مکتب در کابل بود که برژینف رهبر اتحاد شوروی سابق هلاک شد. **احمد ظاهر کودک از هلاک شدن برژینف آنقدر مسرور گشت از احساس خوشی در حالی بر همصنفیان خود (کشمش نخود) تقسیم نمود که در مکتب نظام کمونیستی متعلم بود.**

۲ - احمد ظاهر که در آن زمان نوجوانی بیش نبود که صنف نهم را در مکتب افشار کابل به نمرات بسیار بلند به پایان رسانید. ازینکه او به درجهٔ بلند فائز گردیده بود از طرف ریاست سازمان جوانان در حکومت کمونیست تقدیرنامهٔ عالی بدست رئیس آن سازمان (فرید مزدک) برایش داده شد. احمد ظاهر تقدیرنامه را قبول ننموده و آنرا دوباره به سازمان جوانان برگردانید که بعداً به سبب آن عمل زیر تحقیقات قرار گرفت.

استاد احمد ظاهر اسلمیار رحمه الله در حالیکه از مال دنیا چیزی زیادی نداشت ولی به آنهم مرد **سخاوتمند** بود، و با **یتیمان و محتاجان کمک** می‌نمود، و در راه الله ﷻ **انفاق** می‌کرد. یکی از دوستانش حکایت کرد که یکبار استاد می خواست از پشاور به نزد مجاهدین به منطقهٔ قبائلی (میران شاه) برود. در آن زمان رفتن به آنجا خیلی دشوار بود و حتماً باید به همراهی کدام راه بلد می‌رفت. راه بلد که چهره شاداب استاد احمد ظاهر رحمه الله و ملامح عربی گونه شکل او را دید گفت ممکن نیست که این شخص را با خود ببرم، و همان بود که از همراه نمودن استاد با خود انکار کرد. استاد ازین وضعیت بسیار غمگین شد، و از فرط غمگینی به گریه درآمد و اشکش جاری شد. و وقتی که دید که رفتنش ناممکن است همهٔ پول را که با خود داشت به مجاهدین همراهش هدیه نمود و فقط ده روپیه را برای کرایهٔ سرویس با خود گرفت و پس گشت.

استاد احمد ظاهر از دیدگاه علماء و دعوتگران و سران مجاهدین

استاد احمد ظاهر رحمه الله تعالی در مجالس علمی زیادی با علماء و دعوتگران مجاهد اشتراک می‌نمود، و با آنها در مسائل جهاد و دعوت مشوره و تبادل نظر می‌کرد که نظر چند تن از علمای معتمد و شناخته شدۀ کشور ما را در رابطه به فکر و شخصیت وی بطور ذیل نقل می‌نماییم:

پوهنمل مولوی زاهدی احمدزی که از علمای بارز افغانستان و مؤلف حدود دوصد جلد کتاب در علوم و موضوعات مختلف دینی، اجتماعی، سیاسی و فکری است در مورد شخصیت استاد احمد ظاهر چنین اظهار نظر مینماید:

((استاد احمد ظاهر شخصیتی بود که در مقابل هر گونه استعمار قاطعیت و مقاومت سخت داشت، و در تلاش این بود که صلیبیهای متجاوز باید در نتیجۀ جهاد و اتحاد مسلمانان از افغانستان رانده شوند، و این کشور از تسلط شان آزاد گردد. استاد تلاش می‌کرد تا برادران پراگنده را در سنگر متحد ساخته و مبارزۀ جهادی، فرهنگی و سیاسی در مقابل دشمن براه انداخته شود.

او برای تحقق این هدف همیشه با رجال فکر مجالست‌ها داشت. او همیشه در فکر این بود که چه باید بکنیم که مجاهدین در یک صف قرار گیرند تا به جهان فهمانیده شود که افغانستان هنوز هم جوانان و مدافعینی دارد که در مقابل استعمارگران متحد هستند. او جوانان مسلمان را بیدار می‌ساخت تا در سنگرهای جهاد در مقابل دشمن متحدانه مبارزه نمایند.

در ابتدای اشغال افغانستان من سه بار در مجالس مشاورت با استاد رحمه الله شرکت نمودم و در نتیجۀ مشاورت تصمیم گرفتیم که باید برای جوانان حلقات تربیوی تشکیل دهیم. گرچه او این کار را قبلاً آغاز نموده بود و حلقات تربیوی درس‌های قرآنی داشت. استاد از من تقاضا نمود که در آن حلقات با او سهیم گردم. من هم خواسته و مشوره وی را قبول نموده و به او اطمینان دادم که درین راه آمادۀ هر نوع قربانی هستم.

استاد سعی می‌نمود که فریب خوردگان دشمن را از صفوف وی علیحده سازد. او با آن احزاب و اشخاص مخالفت سرسختانه داشت که مادیت بر معنویت شان غالب آمده بودند و بنام اسلام در حکومت اشغال امریکایی جذب و به دشمن تسلیم شدند، و در مخالفت امارت اسلامی قرار گرفتند.

استاد احمد ظاهر رحمه الله می‌کوشید تا جوانان را از افکار و نظریات خطرناک آن جهت‌ها دور نگهدارد، و آنها را به پیوستن به صف مجاهدین تشویق نماید.

استاد یک شخص پاک طینت بود. سخنی را که در دل می‌داشت همان را بر زبان می‌آورد. او با کسی کینه و عداوت شخصی نداشت. دوستی و مخالفتش با دیگران تنها برای الله ﷻ می‌بود. او با آن جوانان محبتی عظیمی داشت که در مقابل صلیبی‌ها جهاد و مبارزه می‌کردند، و همواره در حق شان دعا می‌کرد.

استاد احمد ظاهر اسلمیار رحمه الله سعی می‌کرد آنهایی را نیز بفهماند که طرفدار مبارزۀ اسلامی در ساختار حکومت اشغالگران و در مؤسسات آنها بودند، استاد به آنان می‌گفت که شما در حقیقت در پی بدست آوردن دنیا و دالر هستید، پس اسلام را بدنام نسازید. او برای همیشه کوشش می‌نمود که آن جوانانی را که کاری از دست شان بنفع اسلام پوره است از آن احزاب و اشخاص بدور نگهدارد که بنام اسلام در صف دشمن قرار می‌گیرند)).

شیخ عبدالسمیع غزنوی که یکی دیگری از علمای بزرگوار افغانستان و از سرکرده گان صف جهادی در مقابل کفار است نظر خود را مورد شخصیت شهید استاد احمد ظاهر اسلمیار چنین ابراز میدارد:

((استاد احمد ظاهر مرد خوش چهره، صاحب اخلاق پسندیده، انسان حلیم و با حوصله بود. او به اقوالش یک داعی و به اعمالش مربی بود. استاد مرد حاضر جواب و در سخنانش صاحب منطق و استدلال قوی بود. من در بعضی مجالس در رابطه به بعض مسائل با او بحث‌های طولانی داشتم، استاد شهید تا به آخر بحث احساساتی و هیجانی نمی‌شد.

من در بعضی از درسهای شرعی استاد را همراهی کرده ام. او در عمر از من جوانتر بود، ولی از شخصیت ایشان آنقدر متأثر بودم که فکر می‌کردم او استاد من و از من کلانتر است، أحسبه کذلک والله حسیبه)).

استاد محمد یاسر شخصیت علمی و جهادی کشور نیز وقتیکه در مورد وی اظهار نظر می‌نمود میگفت:

((من با وجود آنکه تحصیلات عالی دارم، و از علمای جهان اسلام استفاده نموده‌ام و در عمر هم از استاد کلانتر هستم ولی علم استاد احمد ظاهر و درک اش از وضعیت‌ها و مسائل را بنسبت علم خود عمیقتر و قویتر می‌بینم)).

مولوی عبدالهادی مجاهد که یکی از دعوتگران کشور و مؤلف کتاب (در جنگ فکری با غرب) و چندین کتاب دیگر است و روزها را با استاد گذرانیده نظر خود در مورد استاد شهید رحمه الله چنین ارائه می‌دارد:

((استاد احمد ظاهر شخص پاک طینت و درّاک بود. او گرچه فارغ شعبۀ دعوت و زبان و ادبیات عربی بود ولی از علوم و معارف اسلامی و تاریخ اسلام معلومات وسیع داشت. او در سخنانش به آیات، احادیث، اقوال علمای سلف و آرای علمای خداترس این زمان استدلال می‌نمود. از روحیۀ قوی جهادی سرشار بود، اولویت‌ها را درک می‌نمود و از اسالیب تربیه و تأثیر گذاری آگاه بود.

اخلاص، بی تکلفی، خوش اخلاقی، امانتداری، عدل در گفتار و عمل استفادۀ خوب از وقت، صراحت، التزام جدی به عقیدۀ ولاء و براء، وابستگی مستدام به جهاد و مجاهدین از مواصفات ویژۀ استاد احمد ظاهر رحمه الله بود.

استاد با دنیای فانی و ملذات زنده‌گی رغبتی نداشت، و بصدق تمام و شوق فراوان طلبگار شهادت در راه الله ﷻ بود که این آرزویش را الله ﷻ بطور احسن پوره ساخت. أحسبه کذلک و لا أزکی علی الله أحداً)).

قاری عبدالرؤف (ذاکر) که یکی ار سرکرده گان مجاهدین در عصر حاضر در افغانستان و مسؤول معسکری است که استاد احمد ظاهر در آن مصروف تربیهٔ مجاهدین می‌بود انطباعش را در مورد استاد شهید چنین ارایه می‌دارد:

((استاد احمد ظاهر رحمه الله استاد همه بود. وقتیکه من با او معرفی شدم بزرگی وی آن آنقدر در قلبم تأثیر کرده که من تعبیر آن را کرده نمی‌توانم. الله ﷻ به او علوم شرعی علم تفسیر قرآن کریم عطا کرده بود. شکوک و شبهاتی را که دشمنان اسلام در مورد جهاد در عصر حاضر در اذهان مسلمانان ایجاد می‌کنند آنرا با دلائل قوی شرعی و منطقی جواب می‌گفت. استاد شخصیت محبوب در نزد علماء، مجاهدین و جوانان مسلمان بود. او دارای اخلاق عالی، زبان شیرین و تواضع بسا عظیمی بود.

با شاگردانش چنان تعامل می‌کرد که گویی او یکی از آنها است. مسائل فقه الجهاد را به اسلوب شیوا و آسان به مجاهدین تعلیم می‌داد. او به سبب تقوایش یک شخصیت مُلهَم بود. در میدان اعداد و جهاد از امیرش اطاعت کامل داشت وهیچ امتیازی بخود قائل نبود. استاد در حالات پر حرج اهل وعیال خود را بی سرپرست می‌گذاشت و به هدف تربیهٔ مجاهدین و تنویر اذهان آنها به معسکر می‌شتافت.

شیخ ابو یحی اللیبی رحمه الله یکی از علمای مشهور جهان اسلام بود نظر خود را در مورد استاد چنین ارائه می‌دارد:

((من که استاد را دیدم و با او مجلس کردم فکر نمی‌کردم که او یک شخص عجمی است، او را یک شیخ عالم یافتم. من از دیدنش بسیار خوش شدم، و شکر و حمد الله ﷻ را ادا کردم که در جامعه مجاهدین در سرزمین افغانستان چنین عالمی وجود دارد، و از دیدنش بمن امید و اطمینان پیدا شد، و دوست می‌داشتم که هر وقت با او ملاقاتی داشته باشم)).

الله ﷻ شهادت استاد را قبول فرماید و درجاتش را در علّیین بلند گرداند. آمین.

استاد
احمد ظاهر رحمه الله
در انتظار این نمی‌بود که کسی
نزدش بیاید و وی مفاهیم اسلام را به آنها بیان
نماید، بلکه خود به مواقع دعوت و بیان می‌شتافت،
و در مناسب مختلف به سـخنرانی
می‌پرداخت.

درس های تصویری

استاد احمد ظاهر اسلمیار رحمه الله



۱ آداب استئذان در سه بخش



۲ دوستی و دشمنی



۳ حکم بغیر ما أنزل الله



٤ جایگاه حاکمیت الله ﷻ در قرآن کریم



۵ درس هـــــای قرآنی
ماه مبارک رمضان [بیشتر از ۱۵ بخش]



٦ اطاعت امیـــــر



۷ الدیموقراطیة دین
(بزبان عربی)



۸ ما در برابر یک شمشیر قرار داریم

درس های نشر شدهٔ صوتی

استاد احمد ظاهر اسلمیار رحمه الله

مجموعهٔ اول

١ اختلاف مذاهب، حجاب

٢ حکم موسیقی، حکم سحر و جادو

٣ فضیلت شهادت، موقف شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه ...

مجموعهٔ دوم

١ الولاء و البراء، حکم شخص مستور الحال

٢ دیموکراسی و دورهٔ شرعی اول و دوم

٣ طاغوت، سوالات و جوابات در مورد UN، وغیره

٤ معنی کلمهٔ لاإله إلا الله

مجموعهٔ سوم

١ به طور کامل به اسلام داخل شوید و اقسام تفسیر و غیره

٢ حقوق زوجین، علامات قیامت

٣ نظام کرزی، درباره حکومت و مجاهدین

٤ حکم استهزاء به پیامبر ﷺ

مجموعهٔ چهارم

١ درس هـــای از ســـنن ابو داود رحمه الله

٢ درس هـــای از ســـنن امام بخاری رحمه الله

مجموعهٔ پنجم

١ احادیث رسول الله اکرم ﷺ در بارهٔ غرباء و غیره

٢ عقیدهٔ (الولاء و البراء) در دو بخش

٣ عقیده و ایمـــان: اســـلام، قصه ابو قدامه و جوان

٤ غزوهٔ تبوک (در دو بخش)

٥ کلیپ های کوتاه: (11 سپتمبر، اردو و پارلمان کافر اند، بغات و غیره

٦ موضاعات مختلف (جادو و نذر انحراف تنظیم های اسلامی)

درس های نشر نشدۀ (تفاسیر)

استاد احمد ظاهر اسلمیار رحمه الله

- ١ سورة الأحزاب در 27 بخش
- ٢ الفاتحه و بقره 30 بخش
- ٣ سورة الحجر
- ٤ سورة سبأ
- ٥ سورة الإسراء
- ٦ سورة الشعراء
- ٧ سورة القصص
- ٨ سورة النور
- ٩ سورة الروم
- ١٠ سورة السجده
- ١١ سورة طه
- ١٢ سورة طلاق
- ١٣ سورة العنكبوت
- ١٤ سورة مؤمن
- ١٥ سورة الفرقان
- ١٦ سورة الكهف
- ١٧ سورة النمل
- ١٨ سورة الواقعه
- ١٩ سورة لقمان
- ٢٠ سورة مريم
- ٢١ سورة المؤمنون
- ٢٢ سورة الحج
- ٢٣ سورة الأنبياء
- ٢٤ التحريم والأعراف

درس های نشر نشدهٔ (موضوعات)

استاد احمد ظاهر اسلمیار رحمه الله

- ١ احادیث در مورد نماز
- ٢ احادیث در مورد تسویة الصفوف
- ٣ بستن صفهای نماز در میان ستونها
- ٤ فضیلت دو رکعت سنت نماز فجر
- ٥ حکم تارک نماز، توبه، سوالات و جوابات...
- ٦ نماز خواندن در شعبان
- ٧ مسائل رمضان در دو بخش، حکم عقیقه
- ٨ سیاست بخشی از دین است، و قیاس و اجماع
- ٩ دلائل به حکم کسانیکه بااهل کفر موالات می کنند
- ١٠ درسهای احادیث (در بیست بخش)
- ١١ دروۀ های شرعی، اعتصام به سنت
- ١٢ دعوت و جهاد، حقیقت ایمان
- ١٣ در بارۀ جنگ داخلی در کابل
- ١٤ ایمان، نفاق و کفر، بانکداری
- ١٥ قربانی، موی ساختگی، و فرق زن و مرد
- ١٦ غلو، خضر علیه السلام، غربت
- ١٧ جواب به سؤالی در مسئلۀ شیر دادن
- ١٨ در بارۀ مکتب فکری پلورالیزم
- ١٩ عبدالله بن صباح (پولس یا شاول).
- ٢٠ جوابات به سوالات در بارۀ کمونیزم
- ٢١ سوالات در بارۀ کسی که خانۀ خود را به امریکایی به کرایه داده باشد
- ٢٢ زکات
- ٢٣ سوالات و جوابات در بارۀ (ستره)، تشیع، خوارج، تکفیر وغیره.
- ٢٤ سوالات و جوابات در مورد (ادخلوا في السلم كافّة)

و موضوعات دیگری که ذکر همۀ آن باعث طویل شدن فهرست میگردد.

آثار نوشتاری استاد احمد ظاهر

اسلمیار رحمه الله



۱ حکم شرعی در مورد عساکر حکومت های طاغوتی و مدافعین قوانین وضعی (ترجمه).



۲ عقیدهٔ ما (ترجمه).



۳ مجموعهٔ مقالات سیاسی و اجتماعی (نوشته)



٤ مشتاقان جنت (ترجمه)



۵ ملت ابراهیم (ترجمه)



٦ پیام به امت (ترجمه)

شهادت استاد احمد ظاهر

استاد احمد ظاهر اسلمیار رحمه الله که تربیهٔ مجاهدین و دائر نمودن دوره های شرعی را از مهمترین وظائف خود و دعوتگران اسلامی می دانست اکثراً به معسکرات مجاهدین میرفت، و بهدف تنویر اذهان مجاهدین به آنها درس های شرعی و فکری می داد. او برای بار اخیر نیز در حالیکه در جریان سمستر تعلیمی معهد امام ابو حنیفه رحمه الله مصروف تدریس بود برای چند روز از معهد رخصت گرفت و به معسکر مجاهدین شتافت و در آنجا مصروف تعلیم و تربیه شد.

امّا این مرتبه دعایش در طلب شهادت به نزد الله ﷻ مستجاب شده بود، و قضای الله ﷻ بر این رفته بود که این عالم دعوتگر و صاحب قلب پر تپش دیگر از قید دنیای فانی رهایی یابد، پس همان بود که بتاریخ ۲۵/۱/۱۴۳۲ هـ ق با جمعی از برادرانش هدف حمله هوایی طیارهٔ بی سرنشین امریکا گردیده و به مرتبهٔ بلند و پر افتخار شهادت در راه الله ﷻ نائل گردید. (إنا لله و إنا إلیه راجعون). الله ﷻ گناهان اش را بیامرزد و شهادت اش را قبول فرماید و جایگاهش را در علیین با انبیاء صدیقین، شهداء و صالحین بگرداند، و شفاعت اش را نصیب ما بگرداند. آمین

استاد احمد ظاهر در عمر کوتاهی که داشت تاریخ مجیدی و علم نافعی از خود گذاشت. و از زندگی و مرگ خود نمونهٔ مثالی و عملی ای را برای فرزندان توحید و علمای اسلام گذاشت.

بازماندگان استاد شهید مادر مهربان و صبور اش، همسر با وفاء وعفیفه اش، و چهار فرزند هر یک ایمن، سفیان، خبیب و هشام اند که هشام هفت ماه بعد از شهادت پدرش چشم به دنیا گشود. الله ﷻ همهٔ آنها را در حفظ و رعایت خود داشته باشد.

آمین یا رب العالمین.

آه که چه ذلتی و چه رسوایی.

اما (علمای سوء) میدانند که در میان فرزندان رشید اسلام در افغانستان جای ندارند پس باید فریاد بشکند، که اشغالگران دوستان اند ونباید از افغانستان بیرون شوند!!
شاید برخی بگویند که آخر علماء اند می گویم بلی علماء اند اما علمای مارینز، که بر مذهب ملکه الیزابت فتوا می دهند!!!

-گرفته شده از مجموعه مقالات سیاسی و اجتماعی استاد احمد ظاهر اسلمیار رحمه الله-

پرسشی از شیخ

أسامة بن محمد بن لادن رحمه الله

و جواب او در رابطهٔ بیعتش با امیر المؤمنین ملا محمد عمر رحمه اللّٰه

سؤال: شما قبلا فرمودید که با امیر المؤمنین ملا محمد عمر حفظه الله بیعت نموده اید.

آیا منظور شما از این بیعت بیعت بزرگ (بیعت عظمی) است و یا اینکه این یک بیعت انتقالی است که راه را برای بیعت بزرگ هموار می‌کند؟

سؤال دیگر اینست که خلیفهٔ مسلمان‌ها دارای کدام شروط باید باشد؟ جزاکم الله خیرا!

جواب: اللهم صل وسلم وبارک علیه.

بیعت ما با امیر المؤمنین **بیعت بزرگ است** بیعتی است که آیات قرآنی و احادیث نبوی از آن سخن میزند چنانچه در حدیث حذیفه که در بخاری و مسلم روایت شده فرموده اند: (یار و همراه گروه مسلمانان و امام آنها باش).

همچنان در صحیح مسلم است که فرموده اند: «کسی که در حالی بمیرد که در گردن خود تار بیعت و یا تعهد پیروی را نداشت در راه جاهلیت جان داده است». صحابه مانند ما نبودند **همین قدر ترس و بیم دادن برایشان کافی بود که به مرگ جاهلیت گونه تهدید شوند.**

زیرا آنها جاهلیت را دیده بودند آن دوران زشت منظر و دور از قانون و راه الله ﷻ، **بناءً وقتی‌که نام جاهلیت را می شنیدند چنان فرار می‌نمودند که انسان از شیر درنده فرار می‌نماید.**

پس هر مسلمان باید در قلبش نیت کند که با ملا محمد عمر حفظه الله بیعت نموده است و بیعت بزرگ همین است یکعده برادران موضوع شروط امام را بشکل درست نفهمیده اند.

امام محمد به عبدالوهاب فرموده اند: «سلف اجماع نموده اند که اگر شخصی بر شهری چیره شده قدرت را به دست گرفت شرط‌های دیگر در نظر گرفته نمی‌شود همین که مسلمان است و قدرت را بدست گرفته کافیست و اهل علم همه به قبول نمودن و بیعت نمودن او اتفاق نموده اند».

بناءً امیر المؤمنین از این مراحل گذشته و همراهانش بالای رهزن‌ها چیره شدند. و قدرت را درین مناطق به دست گرفتند و اضافه تر از یک هزار و پنجصد عالم و طالب العلم با او بیعت نمودند بناءً او از مرحلهٔ اولی گذشته و بیعت با او یک کار حتمی است.

برخی دیگر ازینکه او قریشی نیست موضوع برای شان پیچیده به نظر می‌رسد. در حالی‌که این شرط ها در وقتی که ما اختیار داشته باشیم و در حالت بودن اشخاص زیادی واجب شرایط در نظر گرفته می‌شود اما در حالت ضرورت و یا قدرت را به زورگرفتن یا در حالت ضعیفی این شروط در نظر گرفته نمی‌شود و نه از او بخاطر قریشی نبودنش و یا مجتهد نبودنش بیعت گرفته می‌شود، البته این کمبودی‌ها توسط علماء مجتهدینی که همگام اویند تکمیل می‌گردد. و الله اعلم.

از مرکز وحدت مجاهدین – بنیان :

هر کسی که با شیخ اسامه یا جماعت قاعدة الجهاد بیعت نموده در این بیعت داخل شده است و امام بزرگش که فرمانبرداری از او واجب و قیام نمودن بر ضدش و همچنان شکستن عهدش حرام است. امیر المومنین ملا محمد عمر حفظه الله است و این قضیه‌ای است که شیخ اسامه رحمه الله با کمال روشنی آنرا بیان نموده و مسلمانان را به آن فرا خوانده همچنان شیخ ابو حمزه مهاجر جهاد آنرا به وضاحت تأیید نموده و ابوبکر بغدادی به وضاحت پیروی خود را از جماعت القاعده اعلان و بیان نموده که رهبران القاعده فرمانروای امور برای مسلمانان و مجاهدین اند.

بیائید تا از عذاب تفرقه به سوی جماعت و یک پارچگی که رحمت است بیرون آییم و همه در بیعت ما با امیر المؤمنین وفاء نمائیم، کسی که امام مجدد اسامه بن لادن رحمه الله و دیگر رهبران جهاد با او بعیت نموده بودند.

محبوبترین اهل زمین نزد الله عزوجل!!

از حسن بصری رحمه‌الله روایت شده که این آیهء کریمه:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾. [فصلت/۳۳]

«و کیست خوش سخن‌تر از کسی که به سوی الله عزوجل فرا بخواند و کار شایسته انجام دهد، و بگوید: «من از مسلمانانم» را تلاوت کرد، و سپس گفت: این شخص دوست الله عزوجل و برگزیدهء الله عزوجل است، این فرد محبوب‌ترین اهل زمین به نزد الله عزوجل می‌باشد، دعوت الهی را پذیرفته و مردم را نیز به سوی این دعوت فرا خوانده است، کار های شایسته انجام داده و گفته است: **«من از جملهء مسلمانانم»**، این شخص خلیفهء الله عزوجل می‌باشد.

در خاتمه برادران مجاهد خویش را به عمل به آنچه فراگرفته اند، و رساندن آن به دیگران نشر و گسترش علم در بین‌شان فرا می‌خوانیم، و آنان را به این فرموده‌ء رسول الله ﷺ یاددهانی می‌کنیم که فرمودند:

"بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً". «اگرچه یک آیت باشد از من به دیگران برسانید». [به روایت بخاری نمبر حدیث ۳۲۰۲]

و همچنین فرموده‌ء ایشان: «الله ﷻ بنده‌ء که گفته‌ام را شنیده و آن را به دیگران برساند را خرم و سرسبز داشته باشد».[به روایت سنن ترمذی نمبر حدیث ۲۵۸۲]

و پیامبر ﷺ به علی رضی الله عنه فرمودند: «سوگند به الله ﷻ اگر الله ﷻ یک شخص را توسط تو هدایت فرماید، برایت از شتران سرخ موی عرب نیز بهتر خواهد بود». [به روایت بخاری نمبر حدیث ۲۷۸۷]

از الله ﷻ می‌خواهیم که از آنچه آموخته‌ایم ما را بهره‌مند سازد، و به فضل و کرم خویش بر علم ما بیافزاید، همانا او توانا و قادر است، و تا شماره‌ء دیگر از این مجله إن شاء الله...

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

با اظهار امتنان: بخش تعلیم و تربیه

صفر ۱۴۳۳هـ

ارتباط شما باعث خرسندی ما می‌گردد.. وپیشنهادات تانرا استقبال می‌کنیم.. اهتمام شما بر این مجله برای ما ارزشمند است. پیام های تانرا به دیده قدر می‌نگریم.. و توجه شما به نشرات ما باعث نو آوری‌های بیشتر در تقویه و زیبایی این مجله می‌گردد.

mojalay albaseera@gmail.com

www.twitter.com/daarulsedq

www.facebook.com/daarulsedq



محبت بخاطر الله عز وجل

از عمار بن یاسر رضی الله عنهما روایت است: که یارانش در انتظارش بودند، وقتی‌که آمد برایش گفتند: ای رهبرما! چرا تأخیر نمودی؟ فرمود: حدیثی برایتان ذکر می‌نمایم و عذرم را درک خواهید نمود؛ موسی علیه السلام به **الله** تعالی گفت: «محبوب ترین بنده ات را برایم معرفی نما». **الله** تعالی پرسید چرا؟ موسی علیه السلام گفت: «تا به خاطر دوستی ات با او من نیز با او دوستی و محبت نمایم».

الله تعالی فرمود: «**از همه بهترین بنده ام کسیست که در یک گوشهٔ دنیا بوده، وقتی‌که از درد و رنج برادر مسلمانش که در گوشهٔ دیگر دنیا است و هیچ شناخت و رفاقتی با او ندارد، خبر می‌شود چنان رنج می برد که گویی مصیبت بالای خودش آمده حتی به اندازهٔ که اگر در پای آن برادر مسلمانش خاری بخلد، چنان می‌رنجد که گویا خار در پای او خلیده است، همه این همدردی و محبت را بخاطر من می‌کند و بس**». (این حدیث را امام احمد در "زهد" روایت کرده است).

از انس رضی الله عنه روایت است که گفت: (وقتی‌که شصت ونه قاری قرآن شهید شدند) رسول الله ﷺ یک ماه قنوت خوانده و چنان غمگین شد که هرگز به آن پیمانه غمگین نشده بود. (این حدیث را حاکم و ابن سعد روایت نموده اند، امام هیثمی آنرا در "المجمع" ذکر کرده و مرسلا به طبرانی نسبت داده است، و گفته است که: رجالش ثقه اند).

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما فرموده اند: «**قسم به الله عز وجل!** اگر تمام دارایی ام را خیرات نموده و تازنده ام هر روز روزه بگیرم و هر شب تا صبح نماز بخوانم، سپس در حالی با **الله** تعالی روبرو شوم که دین داران را دوست نداشته و از بی دینان نفرت ننمایم، می‌ترسم که **الله** تعالی مرا سرنگون به دوزخ پرتاب نماید».

(گرفته شده از کتاب حب الخالد)




مجله البصیرة ۱
میراث پیامبران..
مسایلی که هر مجاهد باید بداند.
سخنان پر مفهوم..
ای مسلمان نجیب!!..
نقش خانواده در تربیه اولاد..
کمتر خانه هایی استوار بر محبت و دوستی می باشند.
از تو می پرسند؟؟
همراه با صالحان.
حکایت شگفت انگیز.
Daar-ul-Sedq


مجلة البصیره
بخش تعلیم و تربیه
۲
گفتگوی برادرانه
مسائلی که هر مجاهد باید بداند
خانواده و نقش آن در تربیه اولاد...
از صفات مردان نیکو (وفاء)
کلیسای غرب و عملیه رهبر سازی برای جهان اسلام


سلسله مسؤلیت های مجاهد
۵
چی کسی باید بهای
حاکمیت شریعت اسلامی
را بپردازد؟
Daar-ul-Sedq


سلسلۀ مسؤلیت های مجاهد
۲
چگونه به آرام نشستن
راضی می
شویم؟
مترجم: استاد عبدالله (یغمائی)
Daar-ul-Sedq


سلسله کتاب های مجاهد: ۱
مشتاقان
جنت
مترجم:
استاد احمد ظاهر اسلمیار رحمه الله

Daar-ul-Sedq